



فهرست مطالب

- تجاوز به ایران برای نجات پتrodollar..... ۲
- شکست دونالد ترامپ در جنگ انرژی محتوم است ۳
- “چپ”، تجاوز امپریالیستی به ایران و مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی ۴
- هدف قرار دادن نظام مالی و بانکی ایران نشان می‌دهد که جنگ، آن گونه که از شواهد پیداست، به عرصه‌ای ۵
- در جبهه نبرد طبقاتی ۶
- قضات دیوان عالی ایالات متحده، بخش عمده تعرفه‌های گمرکی ترامپ را غیرقانونی اعلام کردند! ۸
- سازمانها، احزاب مارکسیست لنینیستی جهان و جبهه‌های انقلابی در محکومیت جنگ تجاوزکارانه علیه ایران ۸
- بدون پایگاه “رامشتاین” حمله نظامی آمریکا علیه ایران امکان پذیر نبود ۱۴
- خشم و انزجار از جنگ ۱۶
- در بیان افتتاح ستون «مقومات میرزا وقایع الملوک ۱۷
- ادیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۱۸
- گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش ۲۱
- پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۲۳



تجاوز به ایران برای نجات پترودلار

اگر مهم‌ترین علت حمله نظامی آمریکا به ایران را نجات «پترودلار» ندانیم، بی‌شک می‌توان آن را به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین عوامل در نظر گرفت. معاملات نفت خاورمیانه، به‌خصوص عربستان و ایران بر اساس ارزش مرجع دلار آمریکا، در دهه ۱۹۷۰ میلادی توانست بحرانی را که بر اثر برداشتن پشتوانه طلا از دلار ایجاد شده بود (و منجر به تبدیل ذخایر ارزی کشورها از دلار به طلا و دیگر ارزها گشت)، به نفع دلار مدیریت کند. یکی از مهم‌ترین محرک‌های این بحران، تصمیم فرانسه برای تبدیل ذخایر دلار خود به طلا در بانک مرکزی آمریکا بود. پس از این واقعه، دولت نیکسون در اقدامی مؤثر و حیاتی، فروشندگان نفت خاورمیانه، علی‌الخصوص عربستان سعودی را مجاب ساخت که تقریباً تمام صادرات نفت خود را با دلار آمریکا معامله کنند؛ به این ترتیب، ایالات متحده توانست هژمونی نظامی خود را با هژمونی اقتصادی در سطح بین‌المللی پیوند زده و عرضه دلار در جهان را نه به‌عنوان وسیله مبادله، بلکه به‌عنوان کالای صادراتی و وسیله کسب ثروت بازنمایی کند؛ چیزی که تا پیش از آن رایج نبود. این توانمندی در تمام دوران جنگ سرد و با شدت بیشتری پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ادامه یافت.

در طی کمتر از دو دهه اخیر و با ظهور قدرت‌های جدید اقتصادی در سرتاسر جهان، به‌خصوص آسیا و از همه شاخص‌تر چین، زمینه‌های تضعیف و شکست پترودلار فراهم شده است. تشکیل سازمان‌های همکاری جهانی همچون بریکس و شانگهای و تلاش کشورهای عضو برای گذر از دلار آمریکا در مبادلات تجاری فیما بین و جایگزینی ارزهای ملی و حتی برنامه‌ریزی برای ایجاد واحد پولی مشترک را می‌توان نشانه‌های جدی فروپاشی پترودلار در نظر گرفت. از این‌رو، در یک تصویر گسترده و جامع، میل ایالات متحده آمریکا به تسلط بر منابع نفتی ونزوئلا و ایران را باید از منظر کنترل منابع انرژی برای نجات پترودلار تفسیر کرد.

البته مسئله کنترل کریدورها و مبادی نقل و انتقال مواد اولیه تولید و کالاهای ساخته‌شده نیز از عوامل بسیار مهمی است که ایران را در

کانون ژئوپلیتیک تصمیمات نظامی آمریکا قرار می‌دهد. مسیرهای تجاری تاریخی موسوم به «راه ابریشم» که در صورت احیا و بازسازی در پروژه «کمربند و جاده» چین می‌تواند تحولات عظیمی را به نفع اعضای شانگهای، بالاخص چین و به زیان ایالات متحده آمریکا رقم زند. با این پیش‌زمینه، حمله نظامی آمریکا به ایران که از لحاظ سیاسی در طول پنج دهه، علی‌رغم تمام فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم، حاضر به تسلیم نبوده و نیست، نه تنها قابل پیش‌بینی بود بلکه از منظر امپریالیسم آمریکا اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

شاید بتوان گفت ماجرای هفت اکتبر و شکستن حصار غزه توسط حماس و در پی آن جنگ و نسل‌کشی عربان اسرائیل در غزه، در هم‌افزایی با روی کار آمدن دوباره ترامپ در آمریکا، توانست به‌عنوان عاملی شتاب‌دهنده به تحولات اثر کند و جنگی از پیش محتوم را شعله‌ور سازد. ایالات متحده، اسرائیل و احتمالاً متحدین عرب آن‌ها با این برآورد که نظام حاکم بر ایران به دلایل مختلف اقتصادی و سیاسی در ضعیف‌ترین وضعیت خود قرار دارد، حمله نهایی را اجرایی کردند. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند یک اقدام نظامی قاطع و سریع که رهبری و حلقه‌های اصلی قدرت را هدف قرار دهد، در ترکیب با یک جنگ هیبریدی رسانه‌ای که بتواند دفاع ملی را مشروعیت‌زدایی کند، کار را تمام خواهد کرد.

در این سناریو، کشته‌سازی‌های دی‌ماه و اهتمام رسانه‌های فارسی‌زبان در تریبون‌دادن به اپوزیسیونی که خواهان کمک نظامی آمریکا و اسرائیل بود، نقش مشروعیت‌زدایی از دفاع ملی را بازی می‌کرد؛ قرار بود نیروهای مسلح تجزیه‌طلب نیز با ورود به مرزهای ایران، پس از آنکه نیروهای دفاعی توسط بمباران‌های هوایی متجاوزین سرکوب شدند، نقش پیاده‌نظام را بازی کنند.

اما ظاهراً تمام این پیش‌بینی‌ها غلط از آب درآمد و به اصطلاح «کوه، موش زاید». اظهارات متکبرانه و سرمست از پیروزی ترامپ در پی ترور [کشتن] آیت‌الله خامنه‌ای، نه تنها پایگاه اجتماعی جمهوری اسلامی را به خیابان آورد، بلکه بخش قابل توجهی از اکثریت خاموش را نیز با تکیه بر تعهد به امر ملی به خروش وا داشت.

این حضور جمعیتی برای مدتی طولانی، در هم‌افزایی با تحرک نظامی سریع و مقتدرانه در پاسخگویی به مبادی حمله (یعنی اسرائیل و کشورهای عربی منطقه)، فرصت طلایی «تغییر سریع» را از نیروی متجاوز سلب کرد و با امتداد جنگ، زمان به نفع نیروهای نظامی ایران عمل کرد. تسلط بر تنگه هرمز و استفاده از ابزار ژئوپلیتیک در ایجاد فشار اقتصادی و روانی، تأثیر سریعی بر بازارهای جهانی نفت گذاشته است، به نحوی که ادامه آن خطر بحران‌های دنباله‌دار اقتصادی را نوید می‌دهد؛ بحران‌هایی که نه به نفع جهان است و نه به نفع رأی‌دهندگان آمریکایی.

شاید به همین دلیل امروز ترامپ در پی راهی آبرومندانه برای خروج از جنگ است؛ جنگی که در ابتدا با امیدواری متجاوز به پیروزی قاطع شروع شد، ولی در ادامه و با پخش مستمر صدای آژیر در تل‌آویو و حیفا، در حال تبدیل شدن به سمفونی سقوط پترودلار است.



شکست دونالد ترامپ در جنگ انرژی محتوم است

دونالد ترامپ ادعا می‌کند که افزایش سرسام‌آور قیمت نفت در پی جنگ تجاوزکارانه با ایران به سود آمریکا تولیدکننده نفت است، اما پایگاه رأی‌دهندگان او مخالف افزایش قیمت بنزین در داخل کشور هستند

جنگ علیه ایران آن‌طور که دونالد ترامپ می‌خواست پیش نمی‌رود. این موضوع از اظهارات غیرواقع‌بینانه او که می‌گوید جنگ به‌زودی پایان می‌یابد و «ما از قبل پیروز شده‌ایم» و همچنین درخواست بی‌پاسخ از سایر کشورهای ناتو برای کمک به آمریکا در تنگه هرمز، که برای عبور نفت اهمیت حیاتی دارد، مشخص است. در حال حاضر ایران فقط به کشتی‌های کشورهای دوست اجازه عبور می‌دهد. حدود ۲۰ درصد از کل نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند و از زمانی که ایران عملاً این مسیر را برای آمریکا و متحدانش بست، قیمت نفت برنت روز یکشنبه به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه رسید. طبق گزارش NBC، از زمان آغاز بمباران ایران توسط آمریکا و اسرائیل در ۲۸ فوریه، قیمت نفت در آمریکا نزدیک به ۵۰ درصد و قیمت نفت خام آمریکایی تقریباً ۷۵ درصد افزایش یافته است. تنگه هرمز که حدود ۵۰ کیلومتر عرض دارد، خلیج فارس و در نتیجه کشورهای نفتی کویت، بحرین و قطر را از دریای عمان و اقیانوس هند جدا می‌کند. در شمال آن ایران و جزیره قشم قرار دارند و در جنوب آن امارات متحده عربی و برون‌بوم مسندم عمان بنا بر این ایران از نظر جغرافیایی شرایط مناسبی برای ادامه بستن این تنگه دارد. آرون لوند، کارشناس خاورمیانه در «مؤسسه پژوهشی فو»، به روزنامه عصر سوئد افتون‌بلادت گفت:

«ایران از قبل به شدت بمباران شده، اما برخی کارها را می‌تواند برای مدت طولانی ادامه دهد. بستن تنگه هرمز احتمالاً یکی از همین کارهاست.»

با این حال ایران به برخی کشتی‌ها اجازه عبور می‌دهد که این امر باعث کاهش دوباره قیمت نفت در روز دوشنبه شد. همچنین گزارش شده که برخی کشتی‌ها اطلاعات مقصد خود را تغییر می‌دهند تا

نشان دهند به سمت چین می‌روند یا متعلق به چین هستند. چین حملات «بی‌دلیل و ناقص حقوق بین‌الملل» آمریکا و اسرائیل به ایران را محکوم کرده و همچنان تقریباً تمام نفت تولیدی ایران را آن هم با قیمت تخفیف‌خورده به دلیل تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا وارد می‌کند.

وضعیت کنونی در تنگه هرمز نه تنها دسترسی آمریکا و غرب به نفت ارزان را تهدید می‌کند، بلکه یکی از پایه‌های نفوذ جهانی آمریکا یعنی قیمت‌گذاری و فروش نفت به دلار را نیز به خطر می‌اندازد. طبق گزارش CNN، مقامات ایرانی در حال بررسی این هستند که فقط به نفتکش‌هایی اجازه عبور بدهند که محموله خود را به یوان چین بفروشند، نه دلار. این خبر با احتیاط از سوی تحلیلگران چینی دریافت شده، زیرا ممکن است روابط تجاری با آمریکا که از قبل به دلیل جنگ تعرفه‌ای ترامپ تضعیف شده بدتر شود.

ترامپ از کشورهای دیگر، از جمله چین، خواسته است برای بازگشایی مسیر، کشتی‌های جنگی به منطقه بفرستند. هم‌زمان آمریکا محدودیت‌ها بر نفت روسیه را کاهش داده تا افزایش قیمت‌ها را مهار کند و کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) نیز توافق کرده‌اند ۴۰۰ میلیون بشکه از ذخایر نفتی آزاد کنند.

ترامپ در شبکه اجتماعی نوشت که «امیدوارم چین، فرانسه، ژاپن، کره جنوبی، بریتانیا و دیگران» به‌زودی کشتی‌هایی به منطقه بفرستند، اما این درخواست نه تنها در پکن بلکه در میان متحدان نزدیک آمریکا نیز رد شده است.

بریتانیا، سوئد و آلمان همگی اعلام کرده‌اند که قصد اعزام کشتی ندارند. وزیر دفاع آلمان گفت: «این جنگ ما نیست.»

ترامپ همچنین هشدار داده که اگر کشورهای ناتو به آمریکا کمک نکنند، آینده این ائتلاف «بسیار بد» خواهد بود.

در همین حال، مشخص شده که آمریکا هنوز آمادگی اسکورت کشتی‌ها در تنگه هرمز را ندارد، هرچند امیدوار است تا پایان ماه به این توانایی برسد.

تصمیم ترامپ برای اجازه خرید آزاد نفت روسیه باعث اختلاف با اتحادیه اروپا شده است. برخی مقامات اروپایی این اقدام را «سابقه‌ای خطرناک» خوانده‌اند. در همین حال، دولت روسیه از افزایش فروش نفت سود قابل توجهی برده است.

در داخل آمریکا نیز ترامپ به دلیل دست کم گرفتن تأثیر جنگ ایران بر اقتصاد جهانی مورد انتقاد قرار گرفته است. افزایش قیمت بنزین نیز محبوبیت او را در میان رأی‌دهندگان تهدید می‌کند.

با این حال ترامپ همچنان ادعا می‌کند که افزایش قیمت نفت به نفع آمریکاست ادعایی که بسیاری آن را با تردید می‌نگرند.

در عین حال ممکن است اوضاع بدتر هم بشود. متحدان ایران در یمن تهدید کرده‌اند که **تنگه باب‌المنندب** را نیز ببندند مسیر حیاتی دیگری برای انتقال نفت.

یکی از سخنگویان نظامی حوثی‌ها اعلام کرد:

«اگر تصمیم بگیریم، می‌توانیم محاصره‌ای علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی اعلام کنیم و کشتی‌های تجاری و نظامی، حتی ناوهای هواپیمابر، را متوقف کنیم.»*

رسیده که انحصارهایی را که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی بازی میکنند بوجود آورده است؛

دوم در هم آمیختن سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارش‌های مالی بر اساس این «سرمایه مالی»؛

سوم صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز است اهمیتی بسیار جدی کسب مینماید؛

چهارم اتحادیه‌های انحصاری بین‌المللی سرمایه‌دارانی که جهان را تقسیم نموده‌اند پدید می‌آید؛

پنجم تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه‌داری به پایان میرسد. «امپریالیسم آن مرحله از تکامل سرمایه‌داری است که در آن انحصارها و سرمایه مالی سیادت بدست آورده، صدور سرمایه اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب نموده و تقسیم جهان از طرف تراستهای بین‌المللی آغاز گردیده و تقسیم تمام اراضی جهان از طرف بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری به پایان رسیده است. امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری است. ماهیت امپریالیسم هیچ تغییری نکرده و تعریف لنینی از این مقوله کاملاً صحیح و جهان شمول است.

امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا بعنوان عمده ترین دشمن بشریت علاوه بر صاحب بودن ۴۰ درصد بودجه نظامی جهان، انواع و اقسام ترفندها از تحمیل سیاستهای اقتصادی نولیبرالی و مطابق الگوهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کنترل شوند تمام مردم جهان و حتا متحدین نزدیکش، تا لشکر کشی نظامی مستقیم و آشکار برای سلطه هرچه بیشتر بر کشورهای عقب نگاه داشته شده و یا مستقل و دمکراتیک و یا در حال توسعه به کار می‌گیرد. سلطه امپریالیسم بر این کشورها نه تنها نتیجه مثبتی به بار نیاورده و نمی‌آورد، بلکه مانع از تکامل طبیعی آنان میگردد و این ممالک را به نومستعمره خود بدل می‌سازد. تبعات این وضعیت فقر و فلاکت اقشار وسیعتری از مردم این کشورها، عقب ماندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آنان به همراه هزاران مشکل ریز و درشت و مهاجرتهای میلیونی و غیرومی باشد....

بدین رو مبارزه با امپریالیسم برای نیروهای انقلابی بطور مشخص مارکسیست لنینیست‌های جهان به خصوص در ممالک توسعه نیافته با ثروتی غنی و استراتژیک از اهمیت اساسی برخوردار است. در کشورهایی نظیر میهنمان ایران که هم اینک در معرض تحریم اقتصادی و تجاوز مستقیم نظامی امپریالیسم امپریالیسم آمریکا و اسرائیل قرار دارد، مبارزه ضد امپریالیستی بعنوان عفریت خارجی و ناقض حقوق ملل حائز اهمیت است. در چنین شرایطی پیکار برای استقرار دمکراسی و حقوق بشر نمی‌تواند منفک از مبارزه برای دفع تجاوز خارجی و مبارزه ضد امپریالیستی باشد. مبارزه برای آزادی و حقوق دمکراتیک اگر بطور انتزاعی و همسو با جبهه متجاوزان خارجی طرح گردد، راهی جز به سراب و ناکجا آباد نخواهد برد. آنها که از تجاوز به عراق و لیبی و افغانستان و سوریه در لفافه‌های مختلف دفاع کرده‌اند، همدست استعمارگران بین‌المللی و نوکران



«چپ»، تجاوز امپریالیستی به ایران و مفهوم مبارزه ضد امپریالیستی

یکم: موضوع بحث تجاوز امپریالیستی به کشورها و در اینجا بطور مشخص میهن ما ایران بشدت داغ است. آنها که درک صحیحی از مقوله امپریالیسم، حقوق ملل و تساوی حقوق دول و حق تعیین سرنوشت خلق‌ها بدست خودشان ندارند، تاکنون نفهمیده‌اند دلیل استقرار هزاران سرباز آمریکایی در بیش از ۳۰ پایگاه نظامی در منطقه خلیج فارس در کشورهای عربستان و قطر و بحرین و امارات و کویت... برای کدام اهداف استراتژیکی است و چرا تجاوز به ایران ماهیتاً با تجاوز نظامی به عراق و افغانستان و لیبی و سوریه و فلسطین و لبنان و ونزوئلا... تفاوتی ندارد. متأسفانه بخش بزرگی از «چپ» ایران که سرپایانشان را تئورهای ترسکیستی و اپورتونیستی فرا گرفته است مخالف شعار **دستها از ایران کوتاه باد** هستند و عملاً تجاوز نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران را کمرنگ جلوه می‌دهند و هیچ تفاوتی بین قوای متجاوز و کشور مورد تجاوز و قربانی یعنی ایران قائل نیستند. اینان حتا آمادگی خود را در پارکابی ماشین جنگی آمریکا و اسرائیل برای سرنگونی رژیم اسلامی اعلام کرده‌اند تا «رژیم سوسیالیستی» مطلوب خود را بر سریر قدرت بنشانند!! این جریان‌ها نه درک درستی از سیستم سرمایه‌داری دارند و نه مرحله انحصاری آن امپریالیسم را درست فهمیده‌اند.

لنین دقیقترین و علمی‌ترین تعریف از امپریالیسم را در کتابش چنین فرموله کرد:

یکم - تمرکز تولید و سرمایه که به آنچنان مرحله عالی تکامل



هدف قرار دادن نظام مالک و بانک ایران نشان می‌دهد که جنگ، آن گونه که از شواهد پیدا است، به عرصه جدید کشیده شده است.

حمله به زیرساخت‌های اقتصادی ایران - از جمله هدف قرار دادن نظام بانکی - بیانگر آن است که دشمنان ایران تصمیم گرفته‌اند دامنه جنگ را از سطح نظامی به سطح اقتصادی و مالی گسترش دهند. این دقیقاً همان حوزه‌ای است که ستون اصلی قدرت امپریالیسم جهانی در آن قرار دارد. امپریالیسم تنها با ناوهای هواپیمابر و پایگاه‌های نظامی عمل نمی‌کند؛ بلکه با شبکه‌ای از بانک‌ها، مراکز مالی و مؤسسات سرمایه‌گذاری عمل می‌کند که در سراسر جهان گسترده شده‌اند. بانک‌هایی مانند «جی‌پی مورگان» که در مراکز مالی مهم منطقه - از مرکز مالی بین‌المللی دبی گرفته تا ریاض و دوحه - حضور دارند، صرفاً مؤسسات اقتصادی نیستند؛ بلکه بخشی از همان ساختار قدرتی‌اند که سیاست‌های نظامی و ژئوپلیتیکی غرب را در منطقه پشتیبانی می‌کند. از این منظر، حمله به زیرساخت‌های اقتصادی ایران در واقع تلاشی برای فلج کردن توان اقتصادی و اجتماعی کشور است. هدف آن است که فشار اقتصادی، جامعه را به نقطه‌ای برساند که در برابر اراده سیاسی و نظامی دشمن تسلیم شود. اما اگر جنگ به حوزه اقتصاد کشیده شود، این حوزه نمی‌تواند یک‌طرفه و بدون پاسخ باقی بماند. اینکه بیا نیه نیروهای مسلح کشور اعلام کرده است که

امپریالیسمند حتی اگر نام چپ بر خود گمارده باشند.
دوم: چینی که در برخورد به جنگ تجاوزکارانه علیه ایران به ریسمان تئوری «مبارزه با دوقطب ارتجاع» آویزان شده است ریشه در ترسکیسم دارد؛ این تئوری ماهیت جنگ را نه ادامه سیاست و نزاعی که بر سر منافع معین سیاسی اقتصادی و ژئوپلیتیک در گرفته بلکه از طریق ماهیت رژیم‌های سیاسی حاکم مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جنگ طبق این نظریه انحرافی زمانی تدافعی و عادلانه است که ماهیت حکومت مفروض «کمونیستی و انقلابی» باشد! روزا لوکزامبورگ ابتدا چنین نظری داشت و جنبش استقلال طلبانه بورژوایی در عصر امپریالیسم را بخاطر وابستگی‌های اقتصادی مردود اعلام کرد. لنین در جزوه ات درخشان خود، «یونیوس» و «کاریکاتوری از مارکسیسم و اکونومیسم امپریالیستی به این انحراف پاسخ داد و رهایی ملی را در عصر امپریالیسم اجتناب ناپذیر و امری سیاسی تحلیل کرد و نه اقتصادی... روزا لوکزامبورگ سرانجام به اشتباه خود پی برد و آن را تصحیح کرد.

حامیان تئوری مبارزه با «دوقطب ارتجاع» در تمام جنگ‌های تجاوزکارانه چنددهه اخیر بخاطر ماهیت سرکوبگرانه حکومت‌های بورژوایی به نفی حق حاکمیت ملی این کشورها پرداختند. عملاً در پارکابی قدرت‌های امپریالیستی انجام وظیفه کردند. عراق و افغانستان ولیبی و سوریه... نمونه‌های روشنی از این دست هستند. مدعیان این تئوری تاکتیک و استراتژی را درهم می‌آمیزند بدون ارابه هیچ بدیل انقلابی؛ همسو با امپریالیسم خواهان سرنگونی فوری حکومت مفروض هستند. نمونه کنونی ایران و طرح شعار سرنگونی بی‌پشتوانه آنهم در شرایط تهاجم امپریالیسم آمریکا... مبین خیانت ملی این جریان‌هاست چپ اندر قیچی است.

اختلاف اساسی ما مارکسیست‌لنینیست‌ها با صلح‌طلبان، تسلیم‌طلبان، آنارشویست‌ها و شبه‌ترسکیست‌ها در این است که ما به لزوم مطالعه جنگ از نظر تاریخی، از نقطه نظر ماتریالیسم

دیالکتیکی و بطور جداگانه، اعتقاد داریم. زیرا نه تنها از این طریق است که می‌توان تعیین نمود که آیا می‌توان این جنگ ضد تجاوزکارانه را به عنوان جنگی مترقی، در خدمت منافع دموکراسی و استقلال در ایران و منطقه و به همین مضمون به مثابه جنگی مشروع و عادلانه ارزیابی کرد یا نه. آیا شکست و تضعیف یکی از قویترین و شرورترین قدرت‌های امپریالیستی که آهنگ نابودی استقلال ملی کشور ما و الحاق سیاسی ایران را بخاطر تحقق سیاست راهبردی و حفظ سرکردگی خود در منطقه و جهان دارد، می‌تواند آرزوی انقلابیون بویژه کمونیست‌ها باشد یا نه اساساً هیچ تفاوتی بین شکست و پیروزی ایران در این جنگ ندارد؟ تنها یاره سرایان و چپ‌های بی‌افق و آلوده به تفکرات ترسکیستی می‌توانند با فضل فروشی این امر مسلم و بدیهی را منکر شوند.*



در جبهه نبرد طبقاتی

مروری بر اخبار و گزارشات کارگری اسفند ماه ۱۴۰۴

همه ساله اسفندماه برای کارگران و زحمتکشان بواسطه تعیین مزد و عیدی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و می‌باشد و فعالان و تشکلات کارگری سعی و تلاش بیشتری برای تاثیر گذاری بر دریافتی‌ها دارند. ولی اسفند سال ۱۴۰۴ با تهاجم مجدد صهیوفاشیست‌های آمریکایی اسرائیلی با کمک متحدانشان و حمایت مزدوران بی‌وطن، متفاوت از دیگر سالها شد. زیرا برای کارگران و زحمتکشان موضوعی فراتر از مسائل مزدی، بیمه و تشکیل‌یابی مطرح شد. موضوعی که با نبودش نه از کارخانه و شهر مدرسه و بیمارستان خبری هست و نه از مزد و بیمه و تشکل کارگری. حفظ استقلال به دست آمده در انقلاب پرشکوه بهمن ۵۷، تمامیت ارضی و موجودیت ایران، بعد از تهاجم دشمنان به مام میهن، به اصلی‌ترین مطالبات کارگران و زحمتکشان و تمامی مردم ایران تبدیل شد و حل تمام مطالبات طرح شده دیگر را به مسئله ملی و جنگ عادلانه ایران واحد و یکپارچه، گره زد. تجمعات کارگران و زحمتکشان در خیابان‌ها و میدانی شهرها ادامه یافت ولی نه آنگونه که دشمنان انتظار داشتند، بلکه در تجمعات روح استواری و مقاومت ایران سرفراز در مقابل قدرتمندترین، وحشی‌ترین و ضد انسانی‌ترین ارتشهای جهان، به پرواز درآمد و سرعت افول امپریالیسم غرب و پادگان صهیونیستی‌شان را شدت بخشید و حماسه سرفرازی و پیاختستن دوباره ایران کهن را در مقابل چشم جهانیان به واقعیت غیر قابل انکار بدل ساخت. با وجود آنکه دژخیمان متجاوز هزاران نقطه غیرنظامی را بمباران کرده و هزاران نفر را شهید و مجروح ساخته‌اند، ولی جنگ دفاعی بی‌امان سربازان و پاسداران مرزها با تکیه بر قهرمانی و سلحشوری مردم، پیروزی قطعی در جنگ میهنی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. در اسفندماه کارگران زحمتکشان و تمامی مردم ایران کاری کردند کارستان که در ادامه به صورتی کوتاه به آن اشاره می‌کنیم:

نفت، گاز و پتروشیمی

کارگران نفت، گاز و پتروشیمی در امتداد تلاش خود در بهمن ماه برای تاثیر گذاری بر روند افزایش حقوق، از ابتدای اسفند ماه «پوشش افزایش حقوق» را آغاز کردند. کارگران پالایشگاه‌ها به همراه کارگران در حوزه‌های مختلف تولید و همچنین همراهی

بانک‌ها می‌توانند به اهداف مشروع تبدیل شوند، دقیقاً در همین چارچوب قابل فهم است. این بیانیه در واقع بیانگر یک اصل راهبردی است: امنیت اقتصادی در منطقه نمی‌تواند نامتقارن باشد. اگر زیرساخت‌های مالی ایران هدف قرار گیرند، شبکه‌های مالی وابسته به قدرت‌های امپریالیستی در منطقه نیز دیگر نمی‌توانند خود را در حاشیه امن تصور کنند. اهمیت سیاسی این موضع در جنگ کنونی بسیار عمیق است. ایران باید تلاش کند هزینه جنگ را از میدان نظامی به میدان اقتصاد جهانی منتقل کند؛ میدانی که برای آمریکا و متحدانش بسیار حساس تر است. مراکز مالی در دبی، ریاض یا دوحه تنها ساختمان‌هایی در یک شهر نیستند؛ آن‌ها بخشی از گردش سرمایه جهانی و حلقه‌های مهم اتصال اقتصاد منطقه به ساختار مالی غرب‌اند. اگر این حلقه‌ها احساس ناامنی کنند، فشار برای پایان دادن به جنگ و عقب‌نشینی از سیاست‌های تهاجمی به‌طور طبیعی افزایش خواهد یافت. بنابراین گسترش معادله بازدارندگی به حوزه اقتصادی، در واقع تلاشی است برای جلوگیری از آنکه دشمن بتواند از ابزار اقتصادی برای تحمیل اراده سیاسی خود استفاده کند. در نهایت، آنچه امروز در حال شکل‌گیری است معادله‌ای تازه در جنگ است: ایران باید نشان دهد که اگر این جنگ ادامه یابد، دیگر تنها یک جنگ نظامی نخواهد بود؛ بلکه می‌تواند به جنگی در سطح اقتصاد منطقه و حتی اقتصاد جهانی تبدیل شود. و این دقیقاً همان نقطه‌ای است که قدرت‌های امپریالیستی بیش از هر چیز از آن هراس دارند. از این رو، این بیانیه بیانگر بخشی از یک استراتژی بازدارندگی سیاسی و اقتصادی است؛ استراتژی‌ای که می‌کوشد به طرف مقابل بفهماند هزینه‌های جنگ تنها متوجه ایران نخواهد بود. اگر زیرساخت‌های ایران هدف قرار گیرند، ساختارهای مالی و اقتصادی وابسته به امپریالیسم نیز از پیامدهای آن در امان نخواهند ماند. در چنین شرایطی، مسئله اصلی برای ایران تنها دفاع از زیرساخت‌های خود نیست؛ بلکه تغییر معادله جنگ است. اگر دشمن جنگ را به عرصه اقتصاد و نظام مالی کشانده است، ایران نیز ناگزیر است همان عرصه را به میدان بازدارندگی تبدیل کند. به بیان دیگر، امنیت اقتصادی در منطقه نمی‌تواند یک‌سویه باشد.

پیام سیاسی این رویکرد روشن است: اگر زیرساخت‌های مالی و بانکی ایران هدف قرار گیرند، شبکه مالی‌ای که منافع آمریکا و متحدانش را در منطقه به گردش درمی‌آورد نیز دیگر نمی‌تواند خود را در حاشیه امن تصور کند. تنها در چنین شرایطی است که هزینه‌های واقعی جنگ برای طرف مقابل آشکار می‌شود و امکان تحمیل اراده سیاسی از طریق فشار اقتصادی از میان می‌رود. بنابراین راهبرد ایران باید بر یک اصل استوار باشد: تبدیل جنگ از یک فشار یک‌جانبه علیه ایران به معادله‌ای متقابل که هزینه‌های آن برای طرف مقابل نیز به همان اندازه سنگین باشد. تنها در این صورت است که می‌توان از منافع ملی، استقلال سیاسی و امنیت درازمدت کشور دفاع کرد.*

ولی با شروع جنگ همراه با آحاد مردم ایران که اکثراً معترض تبعیض‌ها، گرانی و حقوق‌های زیر خط فقر هستند، به کف خیابان آمده تا دشمنان بدانند که وسعت میدان جنگ میهنی برای ما، از مرزهای چهار گوشه ایران تا خیابانهای تمامی شهرها و روستاهای ایران امتداد می‌یابد و ایران همچون تنی واحد در مقابل مهاجمان می‌ایستد و می‌جنگد

کارگران صنوف دیگر

کارگران در همه واحدهای تولیدی و در تمامی صنوف، با چپاول و غارت مبارزه کرده‌اند و خواستار گرفتن حق خود و اجرای قوانین کار در رابطه با تشکیل‌یابی و حق و حقوق خود برای یک زندگی شایسته انسانی بوده و هستند. در اسفند ماه نیز کارگران «توزیع برق، کارخانه تولی پارس قزوین، شهرداری چابهار، شرکت دانا بسپار ملارد، شرکت‌های تعاونی شهرستانی سهام عدالت، کارخانه سیمان خوزستان، شرکتی آبفای چوار، کارگران آب معدنی داماش، قراردادی شرکت صنعتی دریایی ایران صدرا، کارخانه فولاد سیادن ابهر، معادن زغال‌سنگ البرز شرقی، نیروهای پیمانکاری مخابرات، ریسندگی خاور رشت، فولاد افراز در شهرک صنعتی ششدار، کارخانه داروگر تهران و شرکت تولید پارس زیر مجموعه داروگر» نسبت به معوقات مزدی و عیدی و دیگر مطالباتشان که بر زمین مانده، به اشکال مختلف «از مصاحبه با رسانه‌ها تا اعتصاب و تجمع» تا قبل از شروع تهاجم امپریالیستی - صهیونیستی به مام میهن اعتراض کردند ولی از بعد از شروع جنگ ملی - میهنی، اعتراضات و شکایات خود را از طریق رسانه‌ها و مسئولین مطرح کرده و خواستار رسیدگی به آنها شدند. تمامی کارگران و زحمتکشان علیرغم اعتراضات به حق خود، در مقابل دشمنان استقلال و تمامیت ارضی کشور، متحد با آحاد مردم در حمایت از حافظان کشور به میدان آمده و کارخانه و خیابان را به میدان دفاع از وطن تبدیل کردند. مهاجمان صهیوفاشیست آمریکایی اسرائیلی در کنار بمباران‌های وحشیانه خود به محله‌های مسکونی، مدارس، بیمارستان‌ها، مراکز ورزشی، فرهنگی و تاریخی به کارخانه‌های غیر نظامی نیز حمله کرده و صدها کارگر را در محل کار شهید و یا مجروح ساختند. ولی کارگران، زحمتکشان و تمامی مردم با حمایت از فرزندان نظامی خود هم در جنگ پیروز خواهند شد و هم بعد از جنگ با کوشایی، غرور و صلابت و استواری بی‌نظیری که از خود نشان داده‌اند وطن را دوباره می‌سازند و بهار جاودان ایران قدرتمند را بوجود خواهند آورد. شرایط پیش آمده این امکان را فراهم کرده تا الیگارش‌های بی‌وطن غریب‌گرا و حامیانشان در اینجا و آنجا برای همیشه سرکوب شوند تا به سیاست‌های نئولیبرالی خاتمه داده شود و زندگی شایسته کارگران، زحمتکشان و مردم ایران فراهم شود.

تشکل اتحادیه مستقل کارگری و آزادی احزاب حق مسلم همه کارگران ایران است

مرگ بر متجاوزان صهیوفاشیست آمریکایی اسرائیلی و مزدورانشان!

گروه‌ها و افراد عدالت خواه و طرفدار کارگران و زحمتکشان و طرفداران آزادی و سرافرازی ایران «پویش» را ادامه دادند تا زمانی که دشمنان حیوان صفت، حمله به ایران و کشتار کودکان و مردم آزاده را آغاز کردند.

کارگران صنعت نفت و گاز با آگاهی و شناخت از دشمنان تا دندان مسلح، در کنار حافظان استقلال و تمامیت ارضی ایران قرار گرفته و در خط مقدم «خانه، مدرسه، خیابان، تولید و میدان»، حامی فرزندان خود «سربازان، درجه داران و افسران» شدند.

در ۲۱ اسفند با هدف قرار گرفتن پالایشگاه تهران چهار کارگر صنعت نفت در راه حفظ استقلال ایران شهید شدند و در ۲۸ اسفند در حمله ضد انسانی دشمن به پارس جنوبی، بخشی از تاسیسات پارس جنوبی آسیب دید که به سرعت موانع تولید برطرف شد. کارگران صنایع نفت، گاز و پتروشیمی تا دفع خطر و نابودی دشمن صهیونیستی و اخراج امپریالیسم آمریکا از منطقه از پای نمی‌نشینند و در پاسداری از حریم ایران کوشا خواهند بود

کادر درمان، اورژانس، هلال احمر و آتش نشانی

کادر درمان، اورژانس، هلال احمر و آتش‌نشانی با وجود حقوق‌های کم و نامهربانی مسئولان در تمامی شرایط بحرانی از پرچمداران و محافظان امنیت مردم و کشور بوده و هستند. از آغاز جنگ تدافعی، ملی و عادلانه کنونی که با تهاجم امپریالیستی صهیونیستی به مام میهن شروع شد، تا کنون علیرغم آنکه در زیر بمباران بوده‌اند، لحظه‌ای دست از یاری مردم و کشور نکشیده و بدون استراحت به کمک‌رسانی ادامه داده‌اند. قبل از شروع تهاجم دشمنان، کارکنان قراردادی بیمارستان محمد رسول‌الله نیکشهر سیستان و بلوچستان در روز سوم اسفند، در تماس با ایلنا نارضایتی و شکایات خود را طرح و خواستار رسیدگی مسئولان شدند. ولی از زمان شروع جنگ با وجود آنکه به صدها بیمارستان، مرکز بهداشتی، درمانی و اورژانس آسیب وارد شده است و ده‌ها نفر از کادر درمان و نیروهای امدادی و مردمی به شهادت رسیده و یا مجروح شده‌اند، کماکان خستگی ناپذیر به خدمات رسانی ادامه می‌دهند.

فرهنگیان

معلمان و استادان و تمامی کارکنان حوزه آموزش همواره مطالبه‌گر بوده و هرگز حق طلبی را رها نکرده‌اند. در هفته اول اسفند ماه نیز کارنامه سبزه‌ها در سوم و چهارم اسفند با تجمع اعتراضی خود خواهان رسیدگی به پرونده استخدامی خود و جذب در آموزش و پرورش شدند. ولی با شروع جنگ و کشتار کودکان مینابی، همراه با دیگر معلمان و کارکنان مدارس و دیگر مراکز آموزشی، یکپارچه در مقابل مهاجمان کودک کش و کودک خوار، به صف شدند و با تمامی مردم ایران همچون تنی واحد، حافظ استقلال و عظمت ایران کهن شدند. دشمن خونخوار تاکنون صدها مدرسه و مرکز آموزشی را مورد حمله قرار داده و ویران کرده است که این حملات به مدارس و مراکز آموزشی موجب به‌شهادت رسیدن و مجروح شدن صدها دانش آموز و فرهنگیان و خدمات دهندگان مراکز آموزشی شده است.

بازنشستگان

بازنشستگان تامین اجتماعی نیز تا قبل از جنگ تحمیلی صهیوفاشیست‌ها به ایران عزیز، همانند کارگران شاغل برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه دست به تجمعات اعتراضی زدند

می گوید: «مذاکرات در مورد روابط تجاری فراتلانتیک ما با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حال انجام است و احتمالاً شتاب جدیدی به خود خواهد گرفت.

چارچوب نظارتی ایالات متحده و وضعیت اقتصادی این کشور اکنون با عدم قطعیت قابل توجهی روبرو است.»

البته «توماس گیتزل»، اقتصاددان از بانک VP، تأکید کرد که قضات آمریکایی در مورد قانونی بودن اساسی تعرفه‌ها حکم ندادند، بلکه در مورد اینکه آیا ترامپ بر اساس قانون اختیارات اقتصادی اضطراری بین‌المللی به درستی عمل کرده است یا خیر، رأی دادند.

به گفته این اقتصاددان، توافق‌نامه‌های تجاری که قبلاً منعقد شده است، احتمالاً تحت تأثیر این حکم قرار نخواهند گرفت. دونالد ترامپ سعی خواهد کرد از گزینه‌های دیگری برای تعرفه‌ها استفاده کند!

«ولفگانگ نیدرمارک»، عضو BDI، توضیح می‌دهد که BDI تفکیک قوای موجود در ایالات متحده را به عنوان یک نشانه قوی برای تفکیک قوا می‌داند. این حکم، گواه روشنی بر این واقعیت است که تعرفه‌ها در حال حاضر احتمالاً در چارچوب‌های قانونی دیگر امکان‌پذیر هستند.

لذا از هم اکنون انجمن صنایع شیمیایی آلمان (VCI) تعرفه‌های جدیدی را برای BDI اعلام کرده و به امپریالیسم آمریکا چنگ و دندان نشان می‌دهد.



قضات دیوان عالی ایالات متحده، بخش عمده تعرفه‌ها را غیرقانونی اعلام کردند!

این حکم نه تنها برای رئیس‌جمهور ایالات متحده یک شکست مفتضحانه به شمار می‌آید بلکه برای اقتصاد این کشور نیز عدم قطعیت‌های جدید و احتمالاً بازپرداخت‌های هنگفتی به همراه خواهد داشت.

آنچه مسلم است دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در اختلاف بر سر سیاست تعرفه‌ای تهاجمی خود، در دیوان عالی بوضوح شکست خورده است.

قضات دیوان عالی با رأی شش به سه حکم دادند که رئیس‌جمهور با استناد به قانون اضطراری ۱۹۷۷ برای اعمال تعرفه‌های گسترده بر ده‌ها شریک تجاری، از جمله اتحادیه اروپا، از اختیارات خود فراتر رفته است.

این بدان معناست که دولت ایالات متحده احتمالاً با حکم بازپرداخت عظیم حدود ۱۷۵ میلیارد دلار تعرفه‌های غیرقانونی وضع شده روبرو خواهد شد.

چندین سیاستمدار آمریکایی نیز با آسودگی خاطر به این حکم واکنش نشان دادند:

«چاک شومر»، رهبر اقلیت سنا، این شکست را «پیروزی برای کینگ پول هر مصرف‌کننده آمریکایی» توصیف کرده و خواستار پایان جنگ تجاری شد.

«مایک پنس»، که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ به عنوان معاون وی خدمت می‌کرد اکنون تصمیم دادگاه را پیروزی برای مردم آمریکا و موفقیتی برای تفکیک قوا که در قانون اساسی ایالات متحده گنجانده شده است، خواند. این جمهوری‌خواه در توییت نوشت: خانواده‌ها و مشاغل اکنون می‌توانند نفس راحتی بکشند.

از سوی دیگر «ورگن هاردت»، سخنگوی سیاست خارجی گروه پارلمانی CDU/CSU در آلمان انتظار دارد که حکم دیوان عالی، مذاکرات تجاری جدیدی را به همراه داشته باشد.

«ولفگانگ نیدرمارک»، عضو فدراسیون صنایع آلمان (BDI)،



سازمانها، احزاب مارکسیست لنینیست جهان و جبهه‌ها انقلابی در محکومیت جنگ تجاوزکارانه علیه ایران

ناکامی‌های ایالات متحده در جنگ تهاجمی اش علیه ایران

نمونه‌ای آشکار از امپراتوری در حال فروپاشی

برگرفته از شعله ارگان مرکزی حزب کمونیست بنین

یک واقعیت بر همگان آشکار است: مقاومت قهرمانانه ایران در برابر آرایش مشترک نیروهای ایالات متحده و اسرائیل. در شرایطی که قدرت نظامی آمریکا و دولت صهیونیستی اسرائیل

با کوتاه‌ترین اطلاع ممکن، روز شنبه در اسلو تظاهراتی اضطراری علیه حمله بی‌دلیل ایالات متحده و اسرائیل به ایران برگزار شد. این حمله در ساعات صبح روز ۲۸ فوریه رخ داد. تظاهرات در همان روز ساعت ۳ بعدازظهر آغاز شد. حدود صد نفر در میدان گرونلند (Grønlands Torg) گرد هم آمدند.

شعارهایی مانند «دست از سر ایران بردارید» و «فلسطین را آزاد کنید» سر داده شد. کمیته مبارزه، پلتفرم کمونیستی مارکسیست لنینیست‌ها، سوسیالیست‌های بین‌المللی، حزب FOR و «استاپ ناتو» از جمله سازمان‌هایی بودند که سخنرانی‌های کوتاهی ارائه کردند. برخی از تظاهرکنندگان سپس به سوی سفارت ایالات متحده در هوسبی حرکت کردند.

هم‌زمان، سلطنت‌طلبان ارتجاعی تظاهراتی در یرن‌بان‌تورگت (Jernbanetorget) برگزار کردند. آن‌ها بمباران ایران را تشویق کردند و شعارهایی مانند «شاه رضا پهلوی» سر دادند. این تظاهرات توسط شبکه دولتی NRK پوشش داده شد، در حالی که از تظاهرات گرونلند که تنها چند صد متر دورتر بود، هیچ ذکری به میان نیامد.

در روزهای آینده یادبودها و تجمعات بیشتری برگزار خواهد شد. مخالفان جنگ و ضدامپریالیست‌ها باید مسئولیت خود را بدانند و مخالفت خود را با نقض‌های سیستماتیک حقوق بین‌الملل توسط امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی نشان دهند.

در یک تجاوز نظامی بی‌دلیل دیگر، اتحاد میان ایالات متحده و اسرائیل روز شنبه (۲۸ فوریه) جنگی را علیه مردم ایران آغاز کرد. حدود ۱۵ شهر و منطقه کشور هدف حمله قرار گرفتند. یکی از حملات اصلی نیروهای امپریالیستی به یک دبیرستان دخترانه بود که تاکنون دست کم ۸۵ کشته برجای گذاشته است که بیشتر آن‌ها کودکان بوده‌اند. در مجموع، شمار کشته‌شدگان تاکنون به بیش از ۲۰۰ نفر رسیده است، از جمله رهبر کشور، آیت‌الله علی خامنه‌ای.

ایران تنها سومین کشوری است که ایالات متحده در همین سال به آن حمله کرده است. در سوم ژانویه، نیروهای آمریکایی به ونزوئلا حمله کردند، بیش از ۱۰۰ نفر را کشتند و رئیس‌جمهور نیکلاس مادورو و بانوی اول، سلیا فلورس، را ربودند. در این حمله، دیکتاتور دونالد ترامپ نشان داد که طرح‌های امپریالیستی آمریکا در آمریکای لاتین و در سراسر جهان در حال اجرای کامل است.

از آن زمان، امپریالیست‌ها محاصره اقتصادی علیه کوبا را تشدید کرده‌اند و در همین هفته تلاش کردند بار دیگر با استفاده از قایق‌های «غیرنظامی» عوامل تروریستی آمریکا را وارد خاک کوبا کنند.

دودی که از مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در منامه، بحرین، بلند می‌شود. عکس: ATS

پاسخ ایران

که توان آن بر همگان روشن است برای درهم کوبیدن ایران متحد شده‌اند، ایران نشان می‌دهد که یک ملت مصمم می‌تواند در برابر نیروهایی به مراتب برتر ایستادگی کند.

از طریق پاسخ‌های متقابل، شبکه‌های متحدان و تاب‌آوری داخلی خود، تهران توانسته است هزینه سنگینی بر ماشین جنگی مهاجمان آمریکایی-صهیونیستی تحمیل کند. این رویکرد برای درهم شکستن اسطوره شکست‌ناپذیری امپریالیسم آمریکا و غرور رهبران آن کافی است.

این پایداری ایرانی که طی دهه‌ها تحریم و فشار شکل گرفته، بر یک منطق روشن استوار است: هرگز تحت اجبار تسلیم نشدن. این رویکرد قواعد بازی بین‌المللی را به‌طور عمیق بازتعریف می‌کند. ایران دیگر به‌عنوان بازیگری منزوی و آسیب‌پذیر دیده نمی‌شود، بلکه به‌عنوان قدرتی ظاهر شده که قادر است شوک‌ها را جذب کرده و در بلندمدت پاسخ دهد.

هم‌زمان، وضعیت پیرامون تنگه هرمز شکاف دیگری را آشکار می‌کند. این گذرگاه حیاتی تجارت جهانی، با تنش‌های ایجادشده، درخواست‌های فوری واشنگتن برای بسیج بین‌المللی را برانگیخته است. اما در اقدامی بی‌سابقه، چندین کشور از همراهی خودداری کرده یا تردید نشان داده‌اند. این فاصله‌گیری تدریجی، گسستی از دوره‌ای را نشان می‌دهد که متحدان تقریباً به‌طور خودکار از ابتکارات آمریکا پیروی می‌کردند. این امتناع بی‌اهمیت نیست. بلکه نشان‌دهنده فرسایش رهبری ایالات متحده است. جایی که واشنگتن زمانی ائتلاف‌ها را تحمیل می‌کرد، اکنون باید دیگران را متقاعد کند و گاه شکست می‌خورد. حتی تهدیدها علیه متحدان و وابستگانش نیز دیگر تأثیری ندارد. اقتدار سیاسی و دیپلماتیک در حال لرزش است.

امپراتوری آمریکا در برابر چشمان ما در حال فروپاشی است. در این میان، تضاد آشکارتر می‌شود: از یک سو ابرقدرتی که با محدودیت‌های نفوذ خود روبه‌روست؛ و از سوی دیگر، ملتی تحت فشار که تاب‌آوری‌اش به دیگر ملت‌ها نیز اعتماد به نفس می‌بخشد. بنابراین، ایده «فروپاشی امپراتوری آمریکا» به سقوطی ناگهانی اشاره ندارد، بلکه بیانگر کاهش نقش محوری آن است. ناتوانی در بسیج کامل، افزایش چالش‌ها، و ظهور بازیگرانی که قادر به مقاومت هستند، همگی نشان‌دهنده گذار به نظامی جهانی چندقطبی است.

در نهایت، مقاومت ایران فراتر از یک رویارویی صرفاً ژئوپولیتیکی است. این مقاومت حامل پیامی گسترده‌تر است: در برابر قدرت‌هایی که خود را شکست‌ناپذیر می‌پندارند، عزم، راهبرد و اعتماد به حاکمیت ملی می‌تواند توازن قوا را بازسازی کند. و شاید این مهم‌ترین درس این بحران باشد: هیچ امپراتوری، هرچقدر هم قدرتمند، از به چالش کشیده شدن مصون نیست.

پلاتفرم کمونیستی نروژ

شرکت‌های موسوم به «بیگ تک» را متوقف کند. Top of Form- Bottom of Form

تجاوز وحشیانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران حزب کمونیست بنین محکوم می‌کند بیانیه حزب کمونیست بنین: نه به تجاوز وحشیانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران و مردم آن

در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و نسل‌کش اسرائیل حملات گسترده‌ای را علیه ایران آغاز کردند که در نتیجه آن شمار زیادی از مسئولان کشور، از جمله نخستین آنان یعنی رهبر معظم، علی خامنه‌ای، کشته شدند. دلیلی که آمریکا و اسرائیل برای این حمله مطرح کرده‌اند جلوگیری از ساخت بمب اتمی توسط ایران است؛ بمبی که اسرائیل خود از پیش در اختیار دارد. همچنین هدف دیگر را سرنگونی رژیم ملاها عنوان کرده‌اند تا به گفته خود «آزادی و دموکراسی» را به مردم ایران بازگردانند.

این حمله در حالی صورت گرفت که آمریکا و ایران در حال مذاکره در باره راه‌های جلوگیری از جنگ در منطقه بودند، به‌ویژه پس از رویداد جنگ دوازده‌روزه در ژوئن ۲۰۲۵.

این حملات وحشیانه علیه ایران و مردم آن غیرقابل قبول است و اصول ابتدایی نظم بین‌المللی را نقض می‌کند. هیچ‌کس حق ندارد تعیین کند چه کشوری می‌تواند بمب اتمی داشته باشد و چه کشوری نمی‌تواند، و اسرائیل که خود چنین سلاحی در اختیار دارد حتی کمتر از هر کس دیگری چنین حقی دارد. در مورد ماهیت رژیم نیز، تنها مردم ایران هستند که می‌توانند درباره سرنگونی آن تصمیم بگیرند.

این حملات غیرقابل قبول بوده و از شیوه‌های استعماری‌ای سرچشمه می‌گیرد که بشریت آن‌ها را مدت‌هاست رد کرده است.

تا پیش از این، برای چنین عملیات‌هایی همان‌گونه که در عراق، لیبی و سوریه دیدیم، آمریکا تلاش می‌کرد از طریق قطعنامه‌های مصلحتی حمایت سازمان ملل متحد را برای انجام اقدامات خود جلب کند. امروز حتی این بهانه نیز کنار گذاشته شده و سازمان ملل تنها به صورت ظاهری وجود دارد.

وسواس برای کنترل ثروت‌های این منطقه از جهان سبب شده است که آمریکا اسرائیل را به‌عنوان ژاندارم و پایگاه پیشروی خود در این منطقه مستقر کند.

تمام کشورهای خاورمیانه بر اساس میزان تسلیم شدنشان در برابر آمریکا و در نتیجه رابطه‌شان با اسرائیل مورد قضاوت قرار می‌گیرند. هر کشوری که با صهیونیسم و سیاست نسل‌کشی علیه فلسطینیان مخالفت کند باید نابود شود. این همان چیزی است که برای عراق، لیبی، سوریه، لبنان و دیگر کشورها رخ داده است.

در مقابل، کشورهایی که از اسرائیل حمایت می‌کنند یا با

در پاسخ به تجاوز آمریکا و صهیونیست‌ها، نیروهای ایرانی به پایگاه‌های آمریکا در امارات متحده عربی، بحرین، قطر، کویت، عراق و اردن و همچنین به اهداف نظامی در داخل اسرائیل حمله کردند. کشور صهیونیستی برای دفاع از خود به حمایت نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا متکی است؛ موضوعی که نخست‌وزیر بریتانیا، کیر استارمر، آن را تأیید کرده است. حتی پس از ۳۰ سال تحریم‌های اقتصادی، ایرانیان همچنان توانایی وارد کردن خسارات قابل توجه به نیروهای امپریالیستی در خاورمیانه را نشان می‌دهند.

از جمله پایگاه‌هایی که هدف حمله قرار گرفت، مقر ناوگان پنجم آمریکا در منامه، پایتخت بحرین، بود. گزارش‌هایی از منابع نظامی ایران که توسط رسانه‌های روسی و ایرانی منتشر شده، از تلفات سنگین در طرف آمریکایی نیز خبر می‌دهند و همچنین از اصابت دست‌کم یک کشتی لجستیکی نظامی آمریکا در نزدیکی تنگه هرمز گزارش شده است.

از ساعات اولیه روز، دولت‌های فاشیستی دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو آشکارا اعلام کردند که هدف آن‌ها سرنگونی دولت تئوکراتیک ایران و جایگزینی آن با یک دولت دست‌نشانده به رهبری رضا پهلوی، پسر آخرین شاه ایران که در انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹ سرنگون شده، است.

ترامپ می‌خواهد جنگ جهانی را بر مردم جهان تحمیل کند. در ۲۴ فوریه، دونالد ترامپ در برابر کنگره آمریکا ظاهر شد تا سخنرانی سالانه خود را ارائه دهد. در میان موضوعات سیاست خارجی، او توجه ویژه‌ای به ایران داشت و تهدیدهای خود علیه این کشور اسلامی را تشدید کرد. رئیس‌جمهور آمریکا گفت: «من هرگز اجازه نخواهم داد بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند.»

ترامپ در سخنرانی تقریباً دو ساعته خود با استفاده از داده‌های نادرست و اطلاعات ناقص تلاش کرد ضعف‌های اقتصاد آمریکا را توجیه کند و همچنین ایران را به تلاش برای ساخت بمب اتم متهم کرد.

با این حال، حقیقت این است که تنها کشوری در تاریخ که از بمب اتمی استفاده کرده، خود ایالات متحده بوده است؛ آن هم در سال ۱۹۴۵ علیه جمعیت بی‌دفاع ژاپن، زمانی که جنگ جهانی دوم در جریان بود.

در ژوئن ۲۰۲۵، دولت ثنوناوی اسرائیل با حمایت کامل ایالات متحده در بحبوحه نسل‌کشی مردم فلسطین، ایران را بمباران کرد. این اقدام تلاشی بود برای سرنگونی دولت ایران و در عین حال منحرف کردن توجه جهانی از نابودی جمعیت نوار غزه. به بیان دیگر، اگر عطش سود و قدرت در میان سرمایه‌داران آمریکایی همچنان افزایش یابد، نیاز به سازمان‌دهی طبقه کارگر نیز در سطح جهانی باید شتاب بیشتری بگیرد.

تنها یک بسیج گسترده مردمی می‌تواند برنامه‌های امپریالیسم برای به‌زیر سلطه بردن ملت‌های جهان به خاطر منافع حقیر مثنی محدود از غول‌های نفتی، بانک‌ها، صنایع تسلیحاتی و

آن‌ها حمله کرده است، تنها فاجعه باقی مانده است: ملت‌های ویران‌شده، منابع غارت‌شده و شرایط زندگی به بدتر از گذشته تغییر یافته است.

ژئوپولیتیک و حق تعیین سرنوشت

این سازمان سیاسی معتقد است که این حمله باید در چارچوب تضادهای میان امپریالیستی تفسیر شود؛ جایی که واشینگتن می‌کوشد میان بلوک‌های رقیب شکاف ایجاد کند. افزون بر این، PCT تأکید کرد که هرگونه تحول دموکراتیک یا مرفی در یک کشور باید صرفاً به دست طبقه کارگر و مردم همان کشور انجام شود، نه در نتیجه بمباران خارجی.

فراخوان برای بسیج

با توجه به خطر گسترش این درگیری در سراسر منطقه و حتی جهان، حزب PCT از مردم خواست علیه تجاوز امپریالیستی صهیونیستی بسیج شوند.

در پایان این بیانیه آمده است: «ما همبستگی خود را با مردم ایران و حق سلب‌ناشدنی آنان برای تعیین سرنوشت خویش اعلام می‌کنیم. مبارزه برای صلح جهانی امروز به متوقف کردن سیاست‌های جنگ طلبانه امپریالیستی بستگی دارد که جسورتر شده است.»

حزب کمونیست - مارکسیست لنینیست اکوادور

تجاوز امپریالیستی صهیونیستی علیه ایران و مردم آنرا متوقف کنید!

یک حمله جنایتکارانه جدید از سوی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل آغاز شده است؛ این بار قربانیان بمباران‌ها ایران و مردم آن هستند. بهانه همان همیشگی است: «آوردن دموکراسی»، «مبارزه با تروریسم»، «آزاد کردن یک ملت» و «نجات بشریت». با همین سخنان، ایالات متحده به ده‌ها کشور در همه قاره‌ها حمله کرده و ویرانی و مرگ به‌بار آورده است. نخستین قربانیان بمباران خاک ایران بیش از ۶۰ دختر از یک مدرسه دخترانه در جنوب ایران بودند و شمار قربانیان در دیگر مناطق نیز در حال افزایش است. دونالد ترامپ در سخنرانی‌ای که این مداخله نظامی را اعلام کرد هشدار داد که «بمب‌ها همه جا فرو خواهند ریخت» و اگر تسلیم نشوند «با مرگی حتمی روبه‌رو خواهند شد»، و او در حال اجرای همین تهدید است.

این حملات بخشی از تشدید سیاست‌های امپریالیسم آمریکا است که برای خود نقش «پلیس جهان» قائل می‌شود و در چارچوب راهبرد مهار علیه کسانی قرار می‌گیرد که آن‌ها را دشمن می‌داند و عواملی می‌شمارد که هژمونی از پیش تضعیف‌شده آن را فرسایش می‌دهند.

پیامدهای نهایی این درگیری قابل پیش‌بینی نیست. افزون بر مرگ غیرنظامیان، تخریب زیرساخت‌ها و مهاجرت اجباری، خطر گسترش درگیری در منطقه نیز وجود دارد؛ همچنین تأثیر آن بر بازار جهانی انرژی، نوسان بازارهای مالی و اختلال

اشغال فلسطین و نسل‌کشی مردم فلسطین همدست هستند مانند پادشاهی‌های ارتجاعی منطقه «دولت‌های خوب» به شمار می‌آیند.

به همین دلیل، حزب کمونیست بنین:

این حمله وحشیانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران را به شدت محکوم می‌کند.

حمایت خود را از ایران و مردم آن در مبارزه برای دفاع از حاکمیتشان اعلام می‌کند.

دولت بنین را فرا می‌خواند که این اقدامات خطرناک برای صلح بین‌المللی را محکوم کرده و از آن‌ها فاصله بگیرد.

از مردم جهان می‌خواهد که در این مبارزه دشوار برای دفاع و تقویت حاکمیت ایران، از ایران حمایت کنند.

کوتونو، ۴ مارس ۲۰۲۶

حزب کمونیست کار دومینیکن

سانتو دومینگو

حزب کمونیست کار دومینیکن (PCT) تجاوز نظامی جدید آمریکا و اسرائیل علیه ایران را محکوم می‌کند و «دیپلماسی ناوهای جنگی» را تقبیح می‌کند.

۲۸ فوریه ۲۰۲۶

حزب کمونیست کار (PCT) از طریق کمیسیون امور و روابط بین‌الملل خود، حمله نظامی اخیر نیروهای ایالات متحده و اسرائیل علیه خاک ایران را محکوم کرد.

از نظر این سازمان سیاسی، این اقدام یک رویداد منفرد نیست، بلکه تأییدی است بر این که امپریالیسم آمریکا همچنان به استفاده از «دیپلماسی ناوهای جنگی» ادامه می‌دهد و خود را به عنوان منبع اصلی بی‌ثباتی و تهدیدی مستقیم علیه صلح جهانی تثبیت کرده است.

الگوی از مداخله و فاجعه

حزب PCT هشدار داد که استدلال‌هایی که امروز علیه ایران استفاده می‌شود «بهانه‌هایی» مشابه همان‌هایی است که در گذشته برای توجیه تهاجم‌ها به کار گرفته شده‌اند. این حزب به سوابق تاریخی مداخلات آمریکا تحت شعار «تغییر رژیم» اشاره کرد که به فاجعه‌های انسانی انجامیده‌اند.

عراق: تهاجمی بر اساس ادعای دروغین وجود سلاح‌های کشتار جمعی که جان یک میلیون نفر را گرفت و زمینه ظهور دولت اسلامی (داعش) را فراهم کرد.

لیبی: مداخله‌ای که کشور را درگیر جنگ داخلی کرد و آن را میان دو دولت تقسیم شده باقی گذاشت.

افغانستان: بیست سال اشغال که با بازگشت رژیم طالبان و هزاران کشته پایان یافت.

سوریه: جایی که سیاست تغییر رژیم باعث تقویت گروه‌های تروریستی مانند HTS شده است.

در این بیانیه آمده است:

«در همه کشورهایی که آمریکا تحت شعار تغییر رژیم به

در زنجیره‌های تأمین از جمله عواملی است که می‌تواند خطر رکود اقتصادی جهانی را عمیق‌تر کند.

حزب کمونیست مارکسیست لنینیست اکوادور به شدت حمله جنایتکارانه و تروریستی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل علیه ایران و مردم آن را محکوم و رد می‌کند. این که ایران توسط یک رژیم تئوکراتیک و ارتجاعی اداره می‌شود هیچ توجیهی برای مداخله نظامی خارجی نیست؛ این وظیفه کارگران و مردم آن کشور است که سرنوشت خود را به‌طور مستقل و حاکمانه تعیین و حل‌وفصل کنند.

ما از کارگران و مردم اکوادور و جهان می‌خواهیم این تجاوز امپریالیستی صهیونیستی را رد کنند و همبستگی خود را با ایران و مردم آن نشان دهند.

جبهه ضد امپریالیستی

ما در کنار ایران ایستاده‌ایم! علیه راهزنی امپریالیستی و تجاوز صهیونیستی! درود بر مقاومت!

امروز، ۲۰۲۶/۲/۲۸، حمله‌ای که از سوی امپریالیسم آمریکا و پایگاه پیشروی آن در منطقه، یعنی موجودیت صهیونیستی، علیه سرزمین جمهوری اسلامی ایران آغاز شده است، نه تنها تعرضی به حاکمیت یک کشور، بلکه حمله‌ای به اراده مقاومت تمامی ملت‌های منطقه و به واپسین بقایای حقوق بین‌الملل است. ما به تمامی شهدا و مقاومت ایران درود می‌فرستیم.

امپریالیسم و صهیونیسم وارد مرحله‌ای تازه از بربریت شده‌اند. موجودیت صهیونیستی که ده‌ها هزار نفر را در غزه، فلسطین قتل‌عام کرده و مناطق مسکونی غیرنظامی را در لبنان به ویرانه تبدیل کرده است، اکنون در پی آن است با پشتیبانی نامحدود امپریالیسم آمریکا اتحادیه اروپا ناتو تا جنگ را به سراسر منطقه گسترش دهد و طرح‌های استعمارگرانه خود را در چارچوب «پروژه خاورمیانه بزرگ» تکمیل کند. این حمله به ایران، تازه‌ترین و خطرناک‌ترین حلقه در زنجیره گسترده «نظام بی‌قانونی بین‌المللی» است که از ربودن رهبر قانونی ونزوئلا تا نسل‌کشی در فلسطین امتداد دارد. حمله به ایران یعنی حمله به فلسطین، به لبنان، به یمن حمله به تمامی نیروهای مقاومت ضد

امپریالیستی.

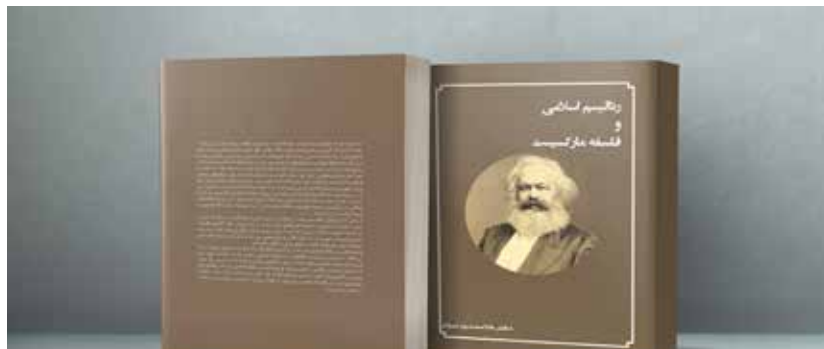
نظم حقوقی بین‌المللی به ابزاری از «ترور حقوقی» در دست‌ان امپریالیسم تبدیل شده است. این بربریت که حتی توافقات بین‌المللی‌ای را که خود بخشی از آن است نادیده می‌گیرد و حقوق حاکمیتی کشورها را با بهانه‌هایی همچون «سلاح‌های هسته‌ای» و به اصطلاح «جنگ علیه ترور» پایمال می‌کند دستاوردهای مشترک ملت‌های جهان را نابود می‌سازد. تهدیدات نظامی، ترورها و حملات سایبری علیه ایران، و در نهایت تهاجم سنگینی که امروز علیه ایران صورت گرفت، نقض آشکار این اصل بنیادین و مصداق جنایات جنگی است. حق ملت‌ها برای تعیین نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود بدون مداخله خارجی (حق تعیین سرنوشت)، حقی سلب‌ناشدنی است. مقاومتی که مردم ایران در برابر محاصره امپریالیستی نشان داده‌اند، کاملاً منطبق با اصول دفاع مشروع و حاکمیت ملی است.

در پی حملات امپریالیستی صهیونیستی به تهران، اصفهان، قم، کرج و کرمانشاه، ایران با ضدحملاتی علیه موجودیت صهیونیستی و پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی پاسخ داد. ما به مقاومت ایران و پایداری مردم آن در برابر دشمن مشترک ملت‌های جهان امپریالیسم آمریکا اتحادیه اروپا ناتو و صهیونیسم درود می‌فرستیم.

در طول ۲۵ سال گذشته و در برخی موارد حتی پیش‌تر فلسطین، افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، لبنان، یمن، ونزوئلا، کوبا، اوکراین و اکنون ایران، هدف امپریالیسم بوده‌اند. امپریالیسم آمریکا، شرکا و هم‌پیمانانش و نیروی نیابتی وحشی آن، اسرائیل صهیونیستی، حملات متعددی انجام داده‌اند؛ خون صدها هزار و حتی میلیون‌ها نفر را ریخته‌اند؛ و کشورها، مناطق و معیشت مردم را برای اهداف استثمار و غارت ویران کرده‌اند. اکنون زمان آن رسیده است که ملت‌های جهان وحدت و همبستگی خود را نشان دهند، مشترکاً مبارزه کنند و علیه دشمن مشترک خود به پیروزی برسند. تاریخ سرشار از پیروزی‌های ملت‌های مقاوم است. از مقاومت در غزه و اردوگاه‌های فلسطینی، تا ضاحیه، بقاع و جنوب لبنان؛ از یمن و پایتخت آن صنعا تا مقاومت ایران، این محور پیروز خواهد شد. خون تمامی شهدا قاسم سلیمانی، حسن نصرالله، یحیی سنوار، ابو علی مصطفی نسل‌هایی از مبارزان آزادی را پرورش داده است و این خون به سیلی بدل خواهد شد که طرح‌های امپریالیسم و صهیونیسم را در هم می‌شکند.

ما، به‌عنوان جبهه ضد امپریالیستی، اعلام می‌کنیم که هرگونه حمله به تمامیت ارضی یک کشور مستقل، حق دفاع مشروع را به‌وجود می‌آورد و «تروریست» واقعی، امپریالیسم آمریکا است که به‌همراه همدست خود، صهیونیسم، می‌کوشد امپراتوری‌ای بر خون ملت‌های جهان بنا کند.

ما، به‌عنوان ضد امپریالیست‌هایی از سراسر جهان از آسیا تا اروپا، از خاورمیانه تا آمریکای لاتین در کنار ایران



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

مسیر دریایی خروج از خلیج فارس بسیار پرتردد است و در یک روز عادی حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و سایر فرآورده‌های سوختی از آن عبور می‌کند. متوقف کردن عبور و مرور از این تنگه و همزمان ضربه زدن به صنعت سوخت‌های فسیلی و پالایشگاه‌های منطقه، به سلاخی ضروری برای ایران تبدیل می‌شود تا آمریکا و اسرائیل را وادار به توقف جنگ بمباران کند.

با هر روزی که می‌گذرد، خطر تبدیل شدن جنگ به یک درگیری طولانی و پرهزینه افزایش می‌یابد و پیامدهای اقتصادی آن کل جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. با وجود اینکه احزاب حاکم در انتخابات گذشته بر قیمت سوخت تأکید زیادی داشتند، اکنون دوباره شاهد نزدیک شدن قیمت‌ها به مرز ۲۰ کرون هستیم. دولت در تلاش برای پایین نگه داشتن «قیمت در پمپ بنزین» تصمیم گرفت مالیات سوخت را موقتاً به حداقل سطح اتحادیه اروپا کاهش دهد. اما این فقط رانندگان نیستند که آسیب می‌بینند. جنگ علیه ایران بر تمام کیف پول‌های سوئدی تأثیر خواهد گذاشت، به‌ویژه بر کسانی که همین حالا هم خالی هستند.

افزایش قیمت‌ها در مورد کود شیمیایی نیز مشابه است، محصولی که به‌شدت به صنعت سوخت‌های فسیلی وابسته است. بیش از نیمی از کودهای نیتروژنی از گاز طبیعی یا زغال‌سنگ تولید می‌شوند و حدود یک‌سوم تولید جهانی در منطقه خلیج فارس انجام می‌گیرد. حتی اگر آمریکا یا اروپا بزرگ‌ترین واردکنندگان این منطقه نباشند، افزایش قیمت‌ها همه‌جا را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کشاورزان در سراسر جهان اکنون از افزایش شدید هزینه‌ها برای برداشت امسال خبر می‌دهند.

همان‌طور که موج تورم سال ۲۰۲۲، که عمدتاً ناشی از تحریم‌های گسترده علیه روسیه بود، نشان داد، طبقه حاکم تلاش خواهد کرد هزینه‌های جنگ آمریکا را بر دوش کارگران و مردم عادی بیندازد. این خطر وجود دارد که به‌زودی شاهد افزایش چشمگیر هزینه‌های زندگی باشیم؛ خطری که حتی اقتصاددانان بورژوا نیز آن را محتمل می‌دانند.

بانک مرکزی سوئد نیز در بیانیه اخیر خود همین موضوع را مطرح کرده است: «یکی از سناریوهای ممکن این است که جنگ تأثیرات بسیار بزرگ‌تری بر اقتصاد جهانی داشته باشد و منجر به افزایش گسترده‌تر و پایدارتر تورم شود.»

سرمایه‌داری در یک بحران دائمی قرار دارد، جایی که طبقه بورژوازی در غرب اجازه یافته در همه زمینه‌ها تهاجمی عمل کند. ما شاهد کاهش و خصوصی‌سازی خدمات رفاهی، محدود شدن شدید حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، افزایش سرکوب و نظامی‌سازی گسترده در سراسر جامعه هستیم.

همچنین شاهد شکاف‌های طبقاتی در سوئد هستیم که از زمان استقرار دموکراسی بورژوازی در این کشور بی‌سابقه بوده است. و مهم‌تر از همه، شاهد امپریالیسمی هرچه تهاجمی‌تر و

ایستاده‌ایم. ما خواستار بسیج فوری در سراسر جهان، در برابر سفارتخانه‌های آمریکا و صهیونیستی، و مبارزه‌ای مشترک علیه پایگاه‌های آمریکا ناتو هستیم. از یمن تا لبنان، از ونزوئلا تا کوبا، از فلسطین تا ایران، ما در کنار محور مقاومت ایستاده‌ایم که سنگر ملت‌ها را در برابر تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی بنا می‌کند.

مرگ بر امپریالیسم! مرگ بر صهیونیسم!

از ایران تا فلسطین، لبنان و یمن پیروزی از آن مقاومت است!

درد بر همه کسانی که علیه امپریالیسم مقاومت می‌کنند!

جاودان باد یاد شهدا!

بیاید متحد شویم، مبارزه کنیم و علیه امپریالیسم، صهیونیسم و فاشیسم پیروز شویم!

حق با ماست ما پیروز خواهیم شد!

جنگ آمریکا و اسرائیل همه کارگران جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد

برگرفته از هفته‌نامه پرولتر شماره ۱۳ ۲۶ مارس ارگان مرکز حزب کمونیست سوئد طبقه بورژوازی حقوق بین‌الملل را با قانون جنگل جایگزین کرده است. برای سیاستمداران سوئدی، اکنون بدیهی است که قطب‌نمای اخلاقی بر اساس رفتار آمریکا و اسرائیل تنظیم شود. جنگ غیرقانونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران موج‌هایی در سراسر جهان ایجاد کرده است. با وجود اینکه ترامپ تنها پس از چند روز بمباران ادعا کرد که جنگ پیروز شده است، اکنون «عملیات خشم حماسی» وارد هفته چهارم خود شده و حملات متقابل ایران هنوز متوقف نشده است.

همان‌طور که می‌دانیم، آمریکا پایگاه‌های نظامی متعددی در منطقه دارد که هدف حملات پهنای ایران قرار می‌گیرند و توسط سیستم‌های پیشرفته دفاع موشکی آمریکا محافظت می‌شوند. اما این کار هزینه‌بر است. اکنون در رسانه‌های آمریکایی بحث می‌شود که این پایگاه‌ها تا چند روز دیگر می‌توانند در برابر حملات مداوم مقاومت کنند.

جنگ آمریکا ارزان نیست. هفته گذشته ترامپ و وزیر جنگ، هگست، از کنگره آمریکا درخواست ۲۰۰ میلیارد دلار اضافی کردند تا بتوانند به بمباران ایران ادامه دهند.

با این حال، بزرگ‌ترین هزینه جنگ را نه آمریکا می‌پردازد و نه کنگره آن را تصویب می‌کند. این هزینه در درجه اول توسط مردم ایران و در درجه دوم توسط کارگران جهان پرداخت می‌شود، از جمله از طریق افزایش هزینه‌های زندگی. به‌عنوان مثال، قیمت نفت و گاز در بورس مواد خام اروپا در آمستردام بیش از دو برابر شده است.

ایران نمی‌تواند در یک جنگ بزرگ آمریکا را شکست دهد، اما می‌تواند هزینه جنگ را برای آمریکا و متحدانش بیشتر از سود آن کند. یکی از این راه‌ها در عمل بستن تنگه هرمز است.



بدون پایگاه "رامشتاین" حمله نظامی آمریکا علیه ایران امکان پذیر نبود

هفته‌ها قبل از جنگ غیرقانونی و تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل علیه ایران، در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶، نشانه‌های متعددی از آماده‌سازی آن وجود داشت. به‌عنوان مثال، فعالیت فشرده‌ای در رامشتاین پایگاه هوایی آمریکا در آلمان صورت می‌گرفت. طبق پورتال «austrianwings.info»، هواپیماهای ترابری از نوع بوئینگ C-۱۷ گلوبمستر III و لاکهید C-۱۳۰ هرکولس هر دقیقه در پایگاه مذکور فرود می‌آمدند و پرواز می‌کردند. در میان آنها هواپیماهای باری بوئینگ ۷۴۷ غیرنظامی «اتلس ایر» به نمایندگی از ارتش آمریکا نیز حضور داشتند.

این «رقص» لجستیکی جنگی بود که هزاران کیلومتر دورتر از ایالات متحده آمریکا با شرکت عملی آلمان علیه ایران در جریان بود. جنگی که به این شکل، بدون پایگاه مذکور به سختی قابل تصور بود.

در روزهای قبل از حمله، به طور فزاینده‌ای مشخص بود که رامشتاین که علی‌الاصول یک فرودگاه اضطراری است، بنا بر تجزیه و تحلیل داده‌های پرواز و مشاهدات کارشناسان هوانوردی، افزایش شدید جابجایی پروازها را مستند کرده است. پرسنل و تجهیزات از طریق رامشتاین به سمت خاورمیانه منتقل می‌شدند. به عنوان مثال، از طریق العدید (در قطر) و سایر پایگاه‌ها، رامشتاین همانطور که دهه‌ها صورت می‌گرفته است عمل می‌کرد: ارتباط مرکزی بین قاره آمریکا و مناطق عملیاتی فراتر از مدیترانه.

رامشتاین نه تنها به‌عنوان یک ایستگاه سوخت‌گیری، بلکه به‌عنوان یک نقطه هماهنگی نیز عمل می‌کند. مکانی که برنامه‌ریزی عملیاتی، لجستیک و جنگ الکترونیک در آن هماهنگ می‌شوند. در حقیقت اکنون پایگاه هوایی رامشتاین مرکز عصبی جنگ ایالات متحده علیه ایران است.

عملکرد رامشتاین برای عملیات ایالات متحده علیه ایران بسیار

آشکارتر هستیم.

طبقه بورژوازی حقوق بین‌الملل را با زور جایگزین کرده و برای سیاستمداران سوئدی، اکنون بدیهی است که قطب‌نمای اخلاقی خود را بر اساس رفتار آمریکا و اسرائیل تنظیم کنند.

وقتی بمب‌ها در پایان فوریه بر تهران باریدن گرفت، موضع اولف کریسترسون این بود که مهم نیست جنگ ناقض حقوق بین‌الملل باشد. او در برنامه Agenda شبکه SVT گفت: «اینکه جنگ چگونه پایان یابد، احتمالاً چیزهای زیادی در باره نظر ما خواهد گفت.»

با وجود اینکه رئیس‌جمهور آمریکا چندین بار ادعا کرده که در جنگ پیروز شده است، ایران همچنان به حملات روزانه پهبادی و موشکی علیه دشمنان خود ادامه می‌دهد. هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که حکومت ایران در آستانه سقوط باشد و تنگه هرمز همچنان برای آمریکا و متحدانش بسته است.

دولت سوئد نیز مانند ترامپ کاملاً رویکرد فرصت‌طلبانه بورژوازی را پذیرفته است. چند هفته پیش، دولت اعلام کرده بود که مشارکت سوئد منتفی است. اما وقتی آمریکا موضع خود را اعلام کرد، تنها چند روز طول کشید تا نخست‌وزیر عقب‌نشینی کند.

اکنون قرار است سوئد به همراه ۲۰ کشور دیگر نقش نگهبان در خدمت امپراتوری را ایفا کند. در بیانیه مشترک هفته گذشته، این کشورها اعلام کردند که ایران باید حملات خود را متوقف کند و آن‌ها آماده‌اند به آمریکا برای تضمین عبور آزاد از تنگه هرمز کمک کنند.

حملات ایران محکوم می‌شود، در حالی که حملات آمریکا و اسرائیل کم‌اهمیت جلوه داده می‌شود. سوئد کریسترسون به یک تابع مطیع تبدیل شده است.

درگیری‌های اجتناب‌ناپذیر امپریالیسم نتیجه نیاز سرمایه به گسترش دائمی است. به جای جنگ و بحران، طبقه کارگر به سیاستی برای صلح و رفاه نیاز دارد؛ چیزی که سیاستمداران امروزه نه آن را مطلوب می‌دانند و نه ممکن.

در حالی که هم سوسیال‌دموکرات‌ها و هم حزب چپ از خواسته‌های خلع سلاح عقب‌نشینی کرده‌اند، حزب کمونیست پیش از پیش تنها مانده است تا از اصول حقوق بین‌الملل دفاع کند. ما برای صلح و برای تنها نظام اجتماعی که صلح را ممکن می‌کند یعنی سوسیالیسم مبارزه می‌کنیم.

اصلاحیه: در سرمقاله هفته گذشته با عنوان «سوئد فقیر نیاز به بازسازی اساسی دارد» گفته شده بود که تعداد فقرا در پنج سال گذشته ۴۰ درصد افزایش یافته و به ۷۲۹ هزار نفر رسیده است. اصلاح: تعداد فقرا در پنج سال گذشته دو برابر شده و اکنون ۷۲۹ هزار نفر است.*

رامشتاین تنها ایستگاه رله ماهواره‌ای ایالات متحده در محدوده مورد نیاز است.

بدون این مرحله، واسطه و دستورات کنترلی خیلی کند می‌رسند و مانورهای دقیق پرواز و هدف‌گیری به شدت محدود می‌شود.

بخشی از سیستم توزیع‌شده مشترک زمینی (DCGS) نیز در رامشتاین واقع شده است، شبکه تجزیه و تحلیلی که در آن داده‌های تصویری بلادرنگ از پهپادها و هواپیماهای شناسایی و ارزیابی می‌شوند. تیم‌های تحلیلگران در آنجا به طور مداوم فیلم‌های ویدیویی را بررسی می‌کنند، از انتخاب هدف پشتیبانی می‌کنند و یافته‌های خود را به فرآیند تصمیم‌گیری ارائه می‌دهند. اپراتورهای سابق پهپاد در بیانیه‌های کمیته‌های تحقیق پارلمانی و رسانه‌های تحقیقاتی، تأیید شده است که تقریباً تمام «فیدهای» ویدیویی و داده‌های ماموریت، ابتدا به رامشتاین می‌رسند و سپس به خلبانان، تحلیلگران و تصمیم‌گیرندگان ارسال می‌شوند.

برای تجاوز به ایران، این بدان معناست که حتی اگر یک جت جنگنده از رامشتاین بلند نشده و یک بمب هم در آنجا بارگیری نشده باشد (که با توجه به انبار مهمات غول‌پیکر در رامشتاین، به درستی می‌توان در هر دو مورد تردید جدی کرد)، بخش قابل توجهی از جریان‌های ارتباطی و داده‌هایی که حمله را ممکن ساخته‌اند، از رامشتاین عبور کرده‌اند.

بحث در مورد نقش رامشتاین در جنگ ایالات متحده، به‌ویژه در کنترل پهپادها، چیز جدیدی نیست. این بحث با افشای‌های مربوط به برنامه پهپادهای آمریکایی در یمن، سومالی و پاکستان آغاز شد، زمانی که افشاگران و روزنامه‌نگاران تحقیقی، معماری فنی پشت قتل‌های هدفمند را افشا کردند. اما با حملات به ایران، این بحث ابعاد جدیدی به‌خود گرفته است.

در حالی که حملات پهپادی در یمن، بازیگران غیردولتی القاعده در شبه جزیره عربستان و بعداً حوثی‌ها را هدف قرار داد، حملات به ایران عملیات نظامی علیه یک کشور مستقل، نیروهای مسلح منظم و زیرساخت‌های هسته‌ای آن است.

پیامدهای حقوقی بین‌المللی اساساً متفاوت است. در این رابطه آلمان با ارائه زیرساخت‌های رامشتاین، عملاً همدست ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود و مسئولیت اقداماتی را که قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند، به عهده‌ی اوست.

بی‌دلیل نیست که فریدریش مرتس صدراعظم این کشور از حملات جنایتکارانه آمریکا و اسرائیل به برنامه هسته‌ای ایران حمایت سیاسی کرده است. او اعلام کرد: «ایران هرگز نباید به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد»، که یک دروغ آشکار است. اما او هیچ اشاره‌ای به استفاده از پایگاه هوایی رامشتاین نمی‌کند سکوتی که دولت آلمان را عملاً همدست امپریالیسم آمریکا و صهیوفاشیست‌های اسرائیل می‌کند.

اگر قرار است «صلح» خواسته اصلی باشد، این خواست همچنان پابرجاست که: پایگاه هوایی «رامشتاین» که بیش از ۸۰ سال تحت اشغال امپریالیسم آمریکا است، باید بسته شود.*

فراتر از جابجایی‌های قابل مشاهده پرواز است. این پایگاه هوایی دارای زیرساختی است که اهمیت استراتژیک آن به‌سختی قابل تخمین است. میدانی از آنتن‌های ماهواره‌ای که به عنوان ایستگاه رله برای کنترل هواپیماهای بدون سرنشین عمل می‌کند.

این اصل به همان اندازه که ساده است، مهم نیز هست: خلبانان‌های پهپادها در ایالات متحده مستقر هستند. دستورات کنترلی آنها از طریق کابل‌های فیبر نوری به رامشتاین آلمان، منتقل می‌شود، جایی که به ماهواره‌ها رله می‌شوند و سپس به پهپادها در مناطق عملیاتی انعکاس می‌یابند.

برعکس، تصاویر ویدیویی زنده و داده‌های حسگر در همان مسیر برمی‌گردند. به دلیل انحنای زمین، اتصال مستقیم ماهواره‌ای بین قاره آمریکا و خاورمیانه از نظر فنی تقریباً غیرممکن است. رامشتاین تنها ایستگاه رله ماهواره‌ای ایالات متحده در محدوده مورد نیاز است.

بدون این مرحله واسطه، دستورات کنترلی خیلی کند می‌رسند و در نتیجه مانورهای دقیق پرواز و هدف‌گیری به شدت محدود می‌شود.

بخشی از سیستم توزیع‌شده مشترک زمینی (DCGS) نیز در رامشتاین واقع شده است، شبکه تجزیه و تحلیلی که در آن داده‌های تصویری بلادرنگ از پهپادها و هواپیماهای شناسایی و ارزیابی می‌شوند.

تیم‌های تحلیلگران در آنجا به‌طور مداوم فیلم‌های ویدیویی را بررسی می‌کنند، از انتخاب هدف پشتیبانی می‌کنند و یافته‌های خود را به فرآیند تصمیم‌گیری ارائه می‌دهند.

اما تجزیه و تحلیل داده‌های پرواز و مشاهدات کارشناسان هوانوردی، افزایش شدید جابجایی پروازها را مستند کرده است. پرسنل و تجهیزات از طریق رامشتاین به سمت خاورمیانه منتقل می‌شوند. به‌عنوان مثال، از طریق العدید (قطر) و سایر پایگاه‌ها. رامشتاین همانطور که برای دهه‌ها بوده است عمل می‌کند: ارتباط مرکزی بین قاره آمریکا و مناطق عملیاتی فراتر از مدیترانه.

رامشتاین نه تنها به‌عنوان یک ایستگاه سوخت‌گیری، بلکه به‌عنوان یک نقطه هماهنگی نیز عمل می‌کند، مکانی که برنامه‌ریزی عملیاتی، لجستیک و جنگ الکترونیک در آن همگرا می‌شوند. اما اکنون پایگاه هوایی رامشتاین مرکز عصبی جنگ ایالات متحده علیه ایران است.

عملکرد رامشتاین برای عملیات ایالات متحده علیه ایران بسیار فراتر از جابجایی‌های قابل مشاهده پرواز است. این پایگاه هوایی دارای زیرساختی است که اهمیت استراتژیک آن به‌سختی قابل تخمین است. میدانی از آنتن‌های ماهواره‌ای که به‌عنوان ایستگاه رله برای کنترل هواپیماهای بدون سرنشین عمل می‌کند. این اصل به همان اندازه که ساده است، مهم نیز هست: خلبانان پهپادها در ایالات متحده مستقر هستند. دستورات کنترلی آنها از طریق کابل‌های فیبر نوری به رامشتاین، آلمان، منتقل می‌شود، جایی که به ماهواره‌ها رله می‌شوند و سپس به پهپادها در مناطق عملیاتی انعکاس می‌یابند.

برعکس، تصاویر ویدیویی زنده و داده‌های حسگر در همان مسیر برمی‌گردند. به دلیل انحنای زمین، اتصال مستقیم ماهواره‌ای بین قاره آمریکا و خاورمیانه از نظر فنی تقریباً غیرممکن است.



خشم و انزجار از جنگ

احساسات ضد جنگ در ایالات متحده در حال رشد است. ظهور یک جنبش صلح در حال ریشه دواندن است.

تجاوز وحشیانه به ایران برای ترامپ روز به روز دشوارتر و مشکل‌زا تر می‌شود.

به گفته وال استریت ژورنال چند روز پیش «پیت هگرت»، وزیر جنگ ترامپ، اعزام یک «گروه تهاجمی «آبی‌خاکی» به ایران را مجاز اعلام کرد؟! امری که در واقع پیش درآمدی بر پیاده کردن واحدهای پیاده نظام محسوب می‌شود. جالب اینجاست که ترامپ دمدمی مزاج چنین تصمیمی را چند روز قبل غیر ضروری اعلام کرده بود!!

همین ضد و نقیض گوئی‌ها بیانگر آنست که در تیم ترامپ برنامه واقع‌بینانه و راهبردی برای اهداف و پایان دادن به جنگ وجود ندارد.

در حال حاضر به علت بستن تنگه هرمز از جانب ایران، تنش در حال اوجگیری است. به همین دلیل دونالد ترامپ از ناتو می‌خواهد که بر تنگه هرمز تمرکز کند! ولی اکثر اعضای ناتو پیشنهاد وی را با این استدلال که «این جنگ ما نیست» (!!) رد کرده‌اند.

از سوی دیگر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۷۰ درصد از آمریکاییان شدیداً دچار تردید شده و به شدت مخالف جنگ با ایران هستند.

اکنون، خشم زیادی نسبت به این جنگ تهاجمی، خودسرانه و ضد قوانین بین‌المللی بوجود آمده است.

البته اکثر اعضای کنگره چه جمهوری‌خواه و چه دموکرات کمتر نگران تجاوز علیه ایران و قتل‌عام مردم بی‌دفاع هستند، تا این واقعیت که دونالد ترامپ حمله خود را بدون مشورت با کنگره یعنی غیر قانونی آغاز کرده است.

سه هفته پس از سقوط اولین بمب‌ها بر تهران، برای بسیاری در ایالات متحده، اخبار جنگ عمدتاً سر و صدای «پس‌زمینه» محسوب می‌شود. اما بهره‌برداری سیاسی از آن دیگر آسان نیست.

این واقعیت در حال آشکار شدن است که ترامپ قدرت پهلپادها و موشک‌ها و «فشار» قابل پیش‌بینی ایران از طریق بستن تنگه هرمز را دست کم گرفته است.

واقعیت اینست که از تنگه هرمز قریب به ۳۰ درصد انرژی فسیلی جهان، کود، مواد غذایی و تولیدات صنعتی حمل و نقل می‌شود.

گاهی اوقات ترامپ با اظهارات متناقض در مورد پیشرفت نظامی، توجه رسانه‌ها را به خود جلب می‌کند. برخی از این اظهارات ظاهراً برای آرام کردن بازار سهام است. هگرت از «اخبار جعلی» در سی‌ان‌ان انتقاد می‌کند و ظاهراً او عکاسان را از گزارش دادن منع کرده است زیرا «تصاویر ناخوشایندی» منتشر شده است!!

ترامپ و تیم جنگ طلبش شرم دارند که علناً اعتراف کنند که ایالات متحده آمریکا به تهاجم نظامی معنادار گشته است. برای سربازان عادی تلقی می‌شود که دائماً در جایی مستقر شوند! گروه‌های دریایی اعزام می‌شوند و موشک‌های کروز شلیک می‌شوند، صرف‌نظر از اینکه کدام حزب در کاخ سفید مسئول است!

دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست‌جمهوری خود، ونزولا را در اوایل ژانویه بمباران کرد، دستور حمله به قایق‌های «مواد مخدر» در کارائیب را داد و تروریست‌های منتسب به نیچریه را هدف قرار داد. حملات هوایی به سومالی، سوریه و یمن برای حمله به مواضع و انبارهای سلاح حوثی‌ها انجام شد، اکنون ایران و سپس کوبا و...

تصویر ترامپ از خود به عنوان «رئیس‌جمهور صلح»، تنها توسط کسانی باور شد که می‌خواستند آن را باور کنند! بیش از یک سال است که کاخ سفید هر روز مخالفان را با اقدامات و اعلامیه‌ها بمباران می‌کند و این نشان می‌دهد که ترامپ حزب جمهوری‌خواه را کاملاً تحت کنترل خود دارد.

جلسات «بدون پادشاه»

در مورد موضوع ایران، توجه ترامپ به وضوح بر اهدا کنندگان اصلی یعنی «میلیاردرها» متمرکز است که برنی سندرز، سوسیال دموکرات، سال‌هاست در مورد آنها بحث و انتقاد می‌کند.

از جنگ‌ها. از جمله از جنگ ایران، پول زیادی به دست می‌آید.

به گزارش میلیتری تایمز، پسران ترامپ، «اریک» و «دان جونور»، در شرکتی سرمایه‌گذاری کرده‌اند که پهلپاد تولید می‌کند.

در این شرایط، عضویت در جنبش صلح، اقدامی عاری از خطر نیست.

میلیون‌ها نفر در اوایل سال ۲۰۰۳ علیه حمله جورج دبلیو بوش به عراق تظاهرات کردند و اعتراضات علیه «وحشت در غزه»، جوانان بی‌شماری از آمریکایی‌ها، به‌ویژه در دانشگاه‌ها را به حرکت درآورد، اما دستاورد چندانی نداشت. اکنون بزرگترین روز اعتراض در تاریخ آمریکا برای ۲۸

مارس با شعار «بدون پادشاه» برنامه‌ریزی شده است. ایالات متحده هیچ پادشاهی، هیچ رئیس‌جمهوری که «جنگ‌های غیرقانونی را آغاز کند»،

افراد را بدزد (دستگیری‌های گسترده مهاجران بدون مدرک و ریودن مادورو رئیس‌جمهور ونزولا) و سلامت انتخابات میان‌دوره‌ای در

ماه نوامبر را زیر سوال ببرد، نمی‌خواهد. مخالفان دولت قصد دارند در تقریباً ۳۰۰۰ مکان تجمع کنند. این سومین موج تظاهرات «بدون پادشاه» خواهد بود. اولین موج در ماه ژوئن و دومین موج در اکتبر ۲۰۲۵ برگزار

شد که تخمین زده می‌شود هفت میلیون نفر در آن‌ها شرکت داشتند.

همه نگاه‌ها به انتخابات میان‌دوره‌ای در ماه نوامبر است که دموکرات‌ها به کسب اکثریت امیدوارند. جنبش «بدون پادشاه» بر این نظر است که

دموکراسی هنوز نیاز به «نجات» دارد. البته برخی از این اتفاقات شبیه به پزواکی از مبارزات انتخاباتی ناموفق کاملاً هریس به نظر می‌رسد.

تشویق برای اعتراض علیه ترامپ از شهر مینیاپولیس در غرب میانه آمریکا می‌آید، جایی که ده‌ها هزار نفر برای هفته‌ها به خیابان‌ها آمدند

تا به خشونت‌های اعمال شده توسط اداره مهاجرت و گمرک (ICE) اعتراض کنند. ساکنان شهر، زندگی را برای مأموران نقابدار دشوار

کردند و یک کمپین همبستگی برای شهروندانی که مجبور بودند در ترس از ICE زندگی کنند، ترتیب دادند. این موضوع هزینه‌های خود را

داشت؛ و هدف فقط بر فراشتن بیرق و نگه‌داشتن پلاکارد نبود.

در نهایت، ICE مجبور شد بخش بزرگی از پرسنل خود را خارج کند. و توطئه ضد بشری ترامپ خنثی شد و در واقع مجبور به عقب‌نشینی شد.

امید می‌رود که در کنش‌های مردمی ضد جنگ اخیر نیز پیروزی را در آغوش کشند.*

این حقیر واقف بر دقائق امور ظاهر و باطن، که عمری در تحریر وقوعات و ناوقوعات قلم فرسوده‌ام، در این ایام خبری به‌سمع رسید که نه از جنس بشارت، بل از قبیل اشارت است اشارتی که اگر به دقت نگریسته شود، بسی معانی در پس پرده اختصار نهفته دارد.

مقرر افتاده است که در بلاد فرنگ، شخصی موسوم به دونالد ترامپ، که خود را میزان انتخاب و محک اصلح می‌پندارد، در باب وجود مبارک همایونی عبارتی ایراد فرموده که مضمونش به «شاهزاده بازنده» اشارت دارد لفظی مختصر، اما چنان گران که بر دوش بشارت متراکم سابقه، سنگینی تازه‌ای نهاده است. خاطر مبارک مستحضر است که تا همین اواخر، نوای جلوس قریب الوقوع، چنان مکرر و مطمئن از لسان مبارک صادر می‌گشت که رعایا آن را نه وعده، بلکه خبر واقع شده می‌پنداشتند؛ و جمعی از مجبان نیز، در برخی از بلاد فرنگ، چنان به‌وجد آمده بودند که پیشاپیش وقوع، به استقبال حادثه‌ای نارسیده شتافته، در کوی و برزن، پآبکوبی‌ها نموده و قرشادی در میان نهاده بودند چنان که گویی تخت سلطنت، از عالم خیال به عرصه عیان نقل مکان کرده است.

لیکن اکنون، همان جماعت، که تا دیروز در شور بشارت، قامت به رقص می‌آراستند، امروز قرشان در کمرشان شکسته و در هیأت مهوتان بی‌تکلیف ایستاده‌اند؛ نه‌شوری مانده و نه یقینی و هر یک به دیگری نظر می‌کند، چنان که گویی ناگاه پرده‌ای از پیش دیده‌ها کنار رفته و آنچه می‌پنداشتند «قریب» است، از فرط تکرار، به «بعید» میل کرده است.

چه، اگر مقرر بود که پس از این فترت طویل، مراجعت همایونی به نحو محتوم واقع گردد و نور بر ظلمات غالب آید، چگونه است که در دیوان انتخاب همان ارباب قدرت، که برخی امیدها بدان معطوف گشته بود، نام مبارک از عداد اصلحان خارج افتاده و در حاشیه اقوال، به کنایه‌ای مختصر حواله شده است؟

این حقیر، به رسم امانت قلم، جسارتاً معروض می‌دارد که «قریب»، اگر بسی تکرار شود و هر بار از وقوع بازماند، دیگر نه بشارت است و نه وعده بل حکایتی است که شنونده را نخست به امید و سپس به تأمل، و در آخر به تردید می‌کشاند.

رعایا اکنون در حالتی غریب به‌سر می‌برند: نه آن شور استقبال باقی است و نه آن جرأت انکار حاصل؛ بل در میانه این دو، معلق مانده‌اند چنان که نه می‌توانند دل به‌وعده سپارند و نه یک‌باره از آن دل برکنند.

هذا، آنچه بر سیل وقایع‌نگاری و نه از سر جسارت، بلکه از باب ادای وظیفه این حقیر واقف بر دقائق امور، به عرض رسید. والسلام،

مرقوم از جانب میرزا وقایع‌الملوک *



دربیان افتتاح ستون «مرقومات» میرزا وقایع‌الملوک

به‌سمع ارباب نظر می‌رسد که از این پس، در این نشریه، ستونی گشوده می‌شود موسوم به «مرقومات میرزا وقایع‌الملوک» راوی و مشاور خاصه درگاه حسرت‌السلطنه دامت تقاریبه که به‌حکم تکلیف، مأمور به تحریر احوال مسیر جلوس موعود گردیده است. چون مواضع مبارک، به اقتضای ایام، ثباتی درخور نیافته و از فنون صیاست بیخشد، سیاست نصیب وافی حاصل نگشته، و نیز بر سیل اشارت، امور مملکت بر مبانی‌ای می‌گردد که گاه بر خاطر همایونی مکشوف نمی‌افتد، لهذا مقرر فرموده‌اند که این حقیر واقف بر دقائق امور ظاهر و باطن، عهده‌دار تبیین احوال و تنبیه مقامات گردد و بی‌پرده، هر آنچه هست، به‌عرض رساند.

این بنده نه از اهل مداهنه است و نه از اصحاب پرده‌پوشی؛ آنچه ببیند، رقم زند و آنچه در پس بشارت مکرر نهفته است، به نیش قلم آشکار سازد باشد که فرق «قریب» و «واقع» بر اهل بصیرت مکشوف گردد.

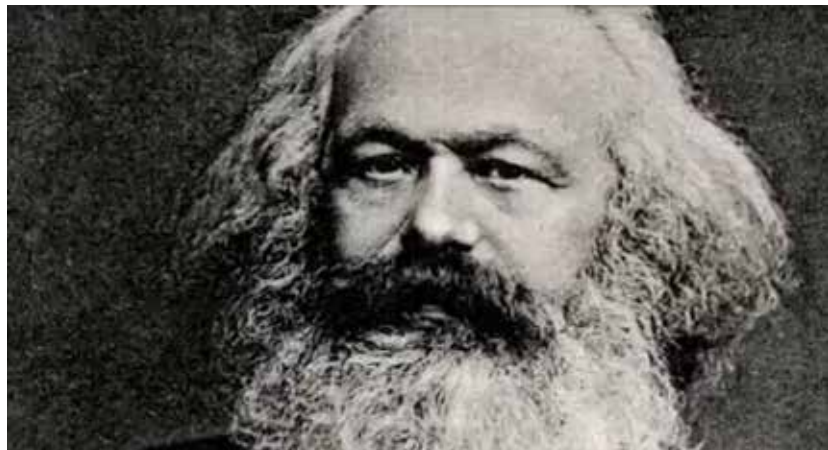
در این مرقومات، خوانندگان خواهند دید که چگونه حسرت‌السلطنه، در آرزوی جلوس، گاه افق را در آینه اقوال ارباب فرنگ می‌نگرد و گاه طریق حصول آن را به اشارت همانان جست‌وجو می‌فرماید چنان که اگر این راه به آتش و غوغا نیز آلوده گردد، همچنان در عداد «مقدمات لازم» محسوب می‌شود.

«مرقومات میرزا وقایع‌الملوک»، ماهی یک‌بار در «توفان الکترونیکی» و هر دوشنبه در کانال تلگرام و صفحه فیسبوک حزب منتشر خواهد شد.

والسلام

مرقوم از جانب میرزا وقایع‌الملوک،

به‌عرض خاک‌پای همایون، قبله آمال و معدن بشارت مکرر، حسرت‌السلطنه دامت تقاریبه می‌رساند:



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

ده سال بعد از آنکه کنفرانس احزاب برادر مارکسیست-لنینیست در سال ۱۹۷۵ برگزار گردید و در آن رویزیونیسم خطر عمده در جنبش کمونیستی تشخیص داده شد، رفیق زنده یاد دکتر غلامحسین فروتن با بررسی و تجزیه تحلیل عملکرد ده ساله رویزیونیسم در سطح جهان اقدام به نوشتن کتاب ارزشمند «رویزیونیسم در تئوری و عمل» نمود.

حزب کار ایران (توفان) جهت آگاهی و آموزش نسل جوان، که جوایز حقیقت است، اقدام به درج بخش‌های عمده این اثر در ستون «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده» توفان الکترونیکی نمود. باشد تا با انتشار بخش‌هایی از این اثر ارزنده گامی ولو کوچک در تنویر افکار و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم برداشته باشیم.

هئیت تحریریه

مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری، رویزیونیسم و فلسفه رشد نیروهای مولده

بخش پایانی

از اینجا روشن است که گره کار کشور ما در محیط اقتصاد نیست در محیط سیاست است. در کشور ما اکنون سیاست است که باید در مقرر فرماندهی جای گیرد و نه اقتصاد. تا زمانی که رژیم کنونی برجاست سرنوشت کمک‌های اقتصادی و فنی بکلی نامعلوم است. اما رویزیونیست‌های ایرانی چه در زمینه

کمک‌های دریافتی از کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی و چه در انطباق دگماتیک اندیشه مارکس بر کشور ما اقتصاد را در مرکز ید خود می‌گذارند و تکامل اقتصاد را گره گشای اساسی کشور مامی‌شمرند.

این اندیشه مارکس که نیروهای تولید عامل اساسی تکامل جامعه است «تئورسین خلاق» مجله دنیا را به اندازه ای از خود بیخود کرده که بی‌اختیاری نویسد:

«ما با هر دولتی که به تکامل نیروهای مولده در کشور ما کمک کند، ما با این عمل دولت موافقیم (به این دلیل که این کمک صرف نظر از انگیزه ذهنی آن دولت بطور عینی مثبت است - توفان) (مجله دنیا سال ششم شماره اول ص ۱۹) بهتر از این نمی‌توان در لافافه و بنام تئوری مارکس از استعمار و امپریالیسم دفاع کرد.

نویسنده به امپریالیسم ندا می‌دهد که برای غارت کشور و استثمار خلق، نیروهای تولید را در کشور ما رشد دهد و باز هم سرمایه‌های بیشتری در تولید بکار اندازد چون برای ما ماهیت دولت‌ها مطرح نیست، به انگیزه کمک‌ها نیز کاری نداریم، آنچه که مهم است رشد نیروهای تولید است و امپریالیسم به این ندا پاسخ مثبت داده و می‌دهد!

تنها کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی نیستند که «به تکامل نیروهای مولده در کشور ما کمک می‌کنند». کشورهای امپریالیستی نیز در تکامل نیروهای تولید ایران سهم دارند. اگر نویسنده باور ندارد به قسمت دوم مقاله‌ای که تحت عنوان «حقایقی در باره نفوذ اقتصادی آمریکا در ایران» مجله دنیا سال هفتم شماره دوم ص ۴۱ انتشار یافته مراجعه کند. وانگهی اگر بنا به نوشته مجله دنیا «کشور ایران هم اکنون به یک کشور صنعتی - کشاورزی تبدیل شده است» صنعتی شدن کشور جز با مساعی شاه و امپریالیسم نمی‌تواند صورت گرفته باشد چون کمک‌های کشورهای به اصطلاح سوسیالیستی هنوز مراحل مقدماتی خود را می‌پیمایند و سرنوشت آن‌ها معلوم نیست.

رژیم ایران درهای کشور را بر روی سرمایه‌های امپریالیست‌ها کاملاً گشوده و هرگونه تسهیلاتی برای ورود سرمایه قائل شده است. اما برای «تئورسین خلاق» مجله دنیا گویا این اندازه هنوز کافی نیست و باز هم از دولت‌های امپریالیستی می‌طلبد که سرمایه‌های بیشتری به ایران صادر کنند و نیروهای تولید را رشد دهند زیرا رشد نیروهای تولید موجب تکامل جامعه است. این اپورتونیست چون پدیده‌ای اجتماعی را در مقطع طبقاتی نمی‌بیند و چون پدیده‌های اجتماعی را با موازین بیولوژیکی می‌سنجد به انگیزه امپریالیست‌ها نیز کاری ندارد. او نمی‌بیند که بخاطر همین انگیزه‌هاست که امپریالیسم نفوذ خود را بر سراسر جهان می‌گستراند، بخاطر انگیزه سود حد اکثر است که نیروهای تولید را در پاره‌ای از کشورهای استعمار زده رشد می‌دهد اما آن‌چنان رشدی که فقط موجبات حداکثر سود را برای او فراهم سازد. امپریالیسم نیروهای تولیدی را در این

کشورها رشد می‌دهد اما رشد یک‌جانبه، غیر طبیعی و ناموزون. خلق ایران بچنان رشد نیروهای تولید که از جانب دولت‌های امپریالیستی صورت گیرد نیازی ندارد. رشد نیروهای تولید از جانب دولت‌های به اصطلاح سوسیالیستی نیز بسود شاه و طبقه حاکمه ایران است. خلق‌های ایران از آن سودی نمی‌برند و آن را تأیید نمی‌کنند.

رویزیونیست‌های ایران برای آنکه شاه و رژیم او را به قبول کمک‌های کشورهای با اصطلاح سوسیالیستی وادارند با تحریف اندیشه مارکس به ورود سرمایه‌های امپریالیستی در ایران میدان بازم وسیع‌تری می‌دهند و بدین طریق بر همکاری کامل اتحاد شوروی و امپریالیسم در صحنه میهن ما صحه می‌گذارند.

م - همبستگی پرلتاریائی یا وابستگی بورژوائی

مارکس و انگلس در «مانیفست کمونیست» اصل انترناسیونالیسم پرلتری را با شعار «پرلترهای سراسر جهان متحد شوید» بیان کردند. انترناسیونالیسم پرلتری وحدت و همبستگی کارگران سراسر جهان در مبارزه با بورژوازی است. وحدت پرلتاریائی جهانی ضامن پیروزی وی است. و این وحدت فقط می‌تواند بر اساس مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرلتری حفظ و تحکیم شود. دور شدن از مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرلتری، پیوستن به اپورتونیسم، رویزیونیسم و ناسیونالیسم، ناگزیر وحدت پرلتاریا، وحدت اردوی سوسیالیسم و وحدت احزاب کمونیست را بر هم می‌زند و کار را به تفرقه و تشتت می‌کشاند.

همین پدیده است که ما اکنون در بخشی از دنیای سوسیالیسم بطور وضوح شاهد آنیم.

اصل انترناسیونالیسم پرلتری در عین آنکه همبستگی، پشتیبانی و کمک متقابل احزاب کمونیست را ایجاب می‌کند، که استقلال این احزاب، حق آن‌ها در تعیین خط مشی و سیاست کشور خود، بر اساس تئوری مارکسیسم لنینیسم به رسمیت شناخته شود.

رویزیونیست‌های ایران به اصل انترناسیونالیسم پرلتری پشت پا زده‌اند، همبستگی پرلتاریائی را به وابستگی و دنباله روی از اتحاد شوروی که به نوبه خود شوینیسم ملت بزرگ را بجای انترناسیونالیسم پرلتری نشانیده مبدل ساخته‌اند. آن‌ها تصویری کنند با این وابستگی و دنباله روی به حفظ وحدت کمونیستی کمک می‌کنند، در حالی که در واقع این وحدت وحدتی صوری و بوراکراتیک است، وحدتی ضد انقلابی است که هیچ گونه وجه تشابهی با انترناسیونالیسم پرلتری ندارد. چنین وحدتی دیری نمی‌پاید و دیر یا زود بهم می‌خورد. هر گونه کوشش در راه حفظ چنین وحدتی محکوم به شکست و ناکامی است.

رویزیونیست‌های ایران برای توجیه وابستگی به اتحاد شوروی و دنباله روی از وی به دو نکته استناد می‌جویند:

نخست آن که «معیار انترناسیونالیسم پرلتری وفا داری به

اتحادشوری است». این شعار در تمام دورانی که کشور اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی بود شعار درست بود. در آن دوران پرلتاریای جهان وظیفه داشت که از مهد سوسیالیسم، از مولود مبارزه پرلتاریای جهان پاسداری کند. کمونیست‌ها و احزاب کمونیست و کارگری جهان وظیفه داشتند با تمام قوا از اتحاد شوروی در برابر نیروهای ارتجاعی و امپریالیست دفاع کنند و در تقویت و استحکام و بزرگداشت آن از هیچ کوششی باز نه ایستند. پرلتاریای جهان و احزاب کمونیست و کارگری این وظیفه را در قبال نخستین کشور انقلاب سوسیالیستی انجام دادند. حزب توده ایران نیز در انجام این وظیفه انترناسیونالیستی خود هرگز قصور نوزید.

در تمام این دوران اتحاد شوروی نیز به وظیفه انترناسیونالیستی خود وفادار ماند و از کمک به پرلتاریای جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های نجات بخش ملی دریغ نکرد. اتحاد شوروی به درستی می‌دانست که «سوسیالیسم در یک کشور بخودی خود هدف نیست. بلکه وسیله‌ای است برای رشد انقلاب و پشتیبانی از انقلاب در کشورهای دیگر»

«روشن است که نخستین کشور پیروزمند نمی‌تواند نقش خود را به مثابه پرچم دار جنبش انقلابی جهانی حفظ کند مگر آن که بر انترناسیونالیسم پیگیر، بر سیاست خارجی انقلاب اکتبر متکی باشد. راه ناسیونالیسم، راه ابراز کوچکترین مقاومت در برابر این سیاست خارجی، راه منفرد شدن و انحطاط نخستین کشور پیروزمند است». (استالین)

کشور اتحاد شوروی در آن دوران نقش خود را به مثابه پرچمدار انقلاب جهانی با سربلندی و افتخار انجام داد و در نزد پرلتاریا و خلق‌های جهان مقامی والا و ارجمند یافت.

در همان سال‌های اول پس از جنگ دوم جهانی در اروپا و آسیا یک رشته از کشورها از جهان سرمایه‌داری جدا شدند و راه سوسیالیسم را در پیش گرفتند. اردوی سوسیالیسم نیرومندی پدید آمد که هر روز بنیه آن تقویت می‌شد و استحکام می‌یافت. تا هنگامی که کشور اتحاد شوروی بر «انترناسیونالیسم پیگیر» و «سیاست خارجی انقلاب اکتبر» متکی بود وحدت اردوی سوسیالیسم هر روز نیروی بیشتری می‌گرفت.

از این پس دیگر اتحاد شوروی یگانه کشور سوسیالیستی نیست. معیار انترناسیونالیسم پرلتری نه فقط وفاداری به اتحاد شوروی بلکه وفاداری به همه کشورهای سوسیالیستی، وفاداری به اردوی سوسیالیسم بود که کشور اتحاد شوروی در مرکز آن قرار داشت. حزب توده ایران نیز در واقع انترناسیونالیسم پرلتری را در دوران پس از جنگ به همین مفهوم می‌فهمید و بدان عمل می‌کرد.

اما دیری نگذشت که در اتحاد شوروی حوادثی بوقوع پیوست. کسانی که پس از مرگ استالین قدرت را در دولت و حزب قبضه کردند از مارکسیسم لنینیسم روی گردانیده «راه ناسیونالیسم»، «راه مقامت در برابر سیاست خارجی انقلاب اکتبر» را در پیش گرفتند و هر روز گام تازه‌تری در این راه

برای آن که گفته ما حمل بر مبالغه نشود به مقاله مجله دنیا مراجعه می‌کنیم. نویسنده مقاله خطاب به نویسندگان «مسالمت آمیز» در رد این نکته که دولت شوروی گول شاه را نخورده است، و درست هم می‌گوید، اینطوری نویسد:

«آیا معقول است که دولت شوروی که یک دولت درجه اول جهانی است و صرف نظر از ماهیت اجتماعی و سیاسی آن به عنوان یک دولت از موضعی بسیار مرتفع تر و با اطلاعاتی به میزان غیر قابل مقایسه وسیع تر به این حادثه نگاه می‌کند، گول شاه و رژیم او را خورده باشد؟ کسانی که هزارها کیلومتر دور از ایران زندگی می‌کنند و اطلاعاتشان در باره حوادث ایران منحصر به مندرجات اطلاعات و کیهان هوایی و گفتارهای روزانه رادیو تهران و برخوردهای گاهی گذاری با مسافران ایرانی است آیا فکر نمی‌کنند که خودشان گول حوادث را خورده باشند؟ آیا فکر نمی‌کنند که خودشان در ارزیابی مشابه و یا در اشتباه باشند؟ بر این طرز قضاوت جز ایده آلیسم سیاسی نامی نمی‌توان نهاد. این نوع قضاوت... اهانت به همسایه بزرگ شوروی است» (مجله دنیا سال ششم شماره اول ص ۷)

ملاحظه می‌کنید که اتحاد شوروی «از موضعی بسیار مرتفع تر و یا اطلاعاتی به میزان غیر قابل مقایسه وسیع تر» به حوادث ایران نگاه می‌کند و آقایان رویونیست هم که در مهاجرت نشسته، فرسنگ‌ها از ایران دوراند و حتی از وسعت اطلاعات نویسندگان «مجله سوسیالیسم» نیز محروم اند - چون به هر تقدیر این‌ها در خارج از مهاجرت بسر می‌برند و دسترسی آن‌ها به منابع اطلاعات و به مسافران ایرانی بیشتر است حق قضاوت در امور ایران را از خود سلب می‌کنند و چون در ارزیابی «مشتبیه» می‌شوند و یا در «اشتباه» می‌افتند، گرفتار «ایده آلیسم سیاسی» می‌شوند و «اهانت به همسایه بزرگ شوروی» روا می‌دارند. برای اجتناب از تمام این معایب کافی است حوادث ایران را آنگونه ارزیابی کنند که در مطبوعات شوروی منعکس است یا مقامات شوروی در پرده و یا با صراحت تلقین می‌کنند و همین شیوه مرضیه را نیز معمول می‌دارند. شگفت آنکه نام این کار را هم وفاداری به اتحاد شوروی و به انترناسیونالیسم پرلتری می‌گذارند حالیکه بر این کار نامی جز وابستگی و دنباله روی نمی‌توان نهاد.

لزوم مبارزه با رویونیسم
رویزیونیسم همانا ایدئولوژی بورژوازی در جنبش کارگر انقلابی است که ماهیت خود را در پرده مارکسیسم لنینیسم می‌پوشاند. هدف آن این است که جنبش کارگری را از مسیر انقلابی خود بیرون راند و به راه سازش با امپریالیسم و ارتجاع بکشاند. رویونیست‌ها یار و مددکار امپریالیسم و ارتجاع اند، نگهدار و پاسدار آنها هستند و از آنجا که مقاصد خود را در زیر عبارات و کلمات مارکسیستی می‌پوشانند می‌توانند توده‌ها را اغفال کرده فریب دهند. از این رو مبارزه با رویونیسم ضرورت حیاتی دارد. لنین می‌آموزد:

«مبارزه علیه امپریالیسم سخنی پوچ و توخالی است اگر با مبارزه

برداشتند. این امر نمی‌توانست نخستین کشور پیروزمند را به انحطاط و انفراد نکشاند، چیزی که هم‌اکنون با وضوح تمام بچشم می‌خورد. از اردوی نیرومند و یکپارچه سوسیالیسم دیگر اثری برجای نیست. جنبش جهانی کمونیستی به تلاشی کشانیده شده است.

اما اگر اتحاد شوروی و عده‌ای از کشورهای سوسیالیستی در انحطاط فرو افتادند اگر اتحاد شوروی پرچم جنبش انقلابی جهان را بزمین افکندند این پرچم را حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی از نو برافراشتند.

بدیهی است که در چنین اوضاع و احوالی این شعار که «معیار انترناسیونالیسم پرلتری وفاداری به اتحاد شوروی است»، شعاری که اکنون جز تبعیت از رویونیست‌های شوروی معنی دیگری ندارد نه تنها عمیقاً نادرست است بلکه شعاری ارتجاعی و ضد انقلابی است. معیار انترناسیونالیسم پرلتری، ابزار همبستگی به طبقه کارگر و خلق شوروی درست مبارزه با کسانی است که خود را به طبقه کارگر و خلق شوروی تحمیل کرد، کشور پر افتخار شوروی را به سوی انحطاط و شوینیسم ملت بزرگ کشانیده اند، کسانی که تمام دست‌آوردهای طبقه کارگر و خلق شوروی را به باد داده و می‌دهند.

اما رویونیست‌های ایران علی‌رغم این واقعیات هنوز وفاداری به اتحاد شوروی را ملاک انترناسیونالیسم پرلتری می‌نمایانند، اتحاد شوروی را هم در شخصیت گروه خروشچف خلاصه می‌کنند، انترناسیونالیسم پرلتری را نیز به معنای نادرست آن یعنی وابستگی به این گروه و دنباله روی بی چون و چرای از آن می‌گیرند. رویونیست‌های ایران در اینجا مرتکب سه خطای بزرگ می‌شوند: اولاً دارو دسته خروشچف را نماینده طبقه کارگر شوروی و خلق شوروی می‌شمرند. ثانیاً خیانت این گروه را به مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرلتری نمی‌خواهند ببندند. ثالثاً انترناسیونالیسم پرلتری را به مفهوم وابستگی و دنباله روی می‌فهمند.

اما این هنوز تمام نیست. رویونیست‌های ایران برای آن که دنباله روی خود را از این گروه توجیه کنند به «استدلال» عجیبی دست می‌زنند. در اینجا نیز ما یک بار دیگر با «مارکسیسم خلاق» نویسنده اپورتونیست مجله دنیا سرکار پیدامی‌کنیم.

بنا بر این «استدلال»، اتحاد شوروی یک کشور بزرگ جهانی است، در تمام کشورها از کوچک و بزرگ نمایندگانی دارد که وی را دقیقاً در جریان امور آن کشورها می‌گذارند. واضح است که اطلاعات اتحاد شوروی بدرجات بیش از کسانی است که در مهاجرت و یا در خارج از کشور نشسته‌اند و از راه مطبوعات یا ملاقات با مسافرینی که به خارج از کشوری آیند اطلاعات ناقص بدست می‌آورند. این نکته هم گویا مسلم است که هر کسی معلومات بیشتری در اختیار داشته باشد قضاوتش نیز که مبتنی بر انبوهی از اطلاعات دقیق و قابل اعتماد است، پذیرفتنی است. هیچ کس هم حق ندارد صحت آن را مورد تردید قرار دهد.



facebook
TOUFAN.HEZBEKAR

گشت وگذارک در فیسبوک ، پاسخ به یک پرسش

پرسش: دوستان محترم نشریه وزین توفان، ضمن تشکر از ارسال مرتب توفان الکترونیکی چیزی که توجه مرا جلب کرد تا برایتان نامه بنویسم این است چرا مخالف رابطه سیاسی و دیپلماتیک با دولت آمریکا هستید. آمریکا مگر از ایران چه می خواهد که ایران امتناع به عادی سازی رابطه با آمریکا دارد. آیا اگر رژیم ایران یک رژیم متعارف و دموکراتیک بود باز هم آمریکا دست به تحریم و جنگ علیه ایران می زد؟ مردم در فقر و بدبختی اند. شنیده شده عده ای در خیابان دستگیر شدند و خطر اعدامشان بسیار است.... آیا روزی خواهد رسید که سایه جنگ و این بدبختی از سر مردم ایران محو شود. برخی از گروه ها و احزاب هم با جنگ مخالفند و با رژیم هم دشمنند و شعار نه به جنگ و نه به رژیم را می دهند و خواهان صلحند....

تشکر. امضا محفوظ

پاسخ: با تشکر از نامه محبت انگیز شما و علاقه تان به دریافت نشریه ، بطور مختصر به پرسش تان پاسخ می دهیم. حزب ما به هیچ وجه مخالف داشتن یک رابطه عادلانه دیپلماتیک ، تجاری و فرهنگی و یا علمی با آمریکا نیست. ما از چنین رابطه ای حمایت می کنیم. اما باید توجه کرد که آمریکا یک سابقه ننگین مداخله سیاسی و کودتا در تاریخ معاصر ایران دارد و از اینکه انقلاب ایران دستش را از ایران کوتاه کرد و سلطه اش را بر انداخت از توطئه و مداخله دست بر نمی دارد و تمام تلاشش را می کند که مجدداً آن مناسبات نواستعماری را در ایران احیا کند. تحریم های غیر قانونی کنگره آمریکا و محاصره نظامی و خروج غیر قانونی از برجام و جنگ تجاوزکارانه ۱۲ روزه و اکنون حمله نظامی مجدد آمریکا و اسرائیل به ایران اینها همه بیان گر آن است که آمریکا خواهان یک رابطه نرمال و متعارف نیست و بیشتر به دنبال اعمال زور و سلطه است و تا زمانی که آمریکا چنین سیاستی را علیه کشورها

علیه اپورتویسم پیوندی ناگسستنی نداشته باشد». بیهوده نیست که در سند سازمانی ما تحت عنوان «وظایف مبرم و فوری مارکسیست لنینیست های ایران» با «صراحت نوشته شده است که «مبارزه با رویزیونیسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند». اما این نکته را نیز هرگز نباید از نظر فرو گذاشت که مبارزه با رویزیونیسم از روی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع می گذرد. بدون مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، بدون مبارزه برای بسیج توده های مردم بخاطر انقلاب، مبارزه با رویزیونیسم سرانجام به ضد کمونیسم خواهد انجامید.

لزوم مبارزه با رویزیونیسم باز هم از اینجا ناشی می شود که رویزیونیسم با تحریف و قلب مارکسیسم لنینیسم توانسته است بسیاری از کمونیست ها و هواداران کمونیسم را به گمراهی بکشاند و در آن ها آشفتگی فکری ایجاد کند. تنها با مبارزه با رویزیونیسم می توان صفا و شفافیت مارکسیسم لنینیسم را به آن بازگردانید و گمراهان را از گمراهی و آشفتگی فکری بدر آورد.

اگر صحیح است که بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد، در این صورت برای ایجاد و بسط جنبش انقلابی باید تئوری انقلابی را از تحریف های فراوانی که در آن بعمل آمده پاک کرد. از دستبردهای بعدی مصون داشت.

سازمان توفان که هم اکنون در آستانه احیای حزب انقلابی طبقه کارگر است باید با تئوری انقلابی مجهز باشد که از گرایش های راست و چپ مبرا باشد. مبارزه با رویزیونیسم امکان خواهد داد که مارکسیسم لنینیسم در اذهان رسوخ کند، مقام و قدر خود را باز یابد و به بسط و تکامل بازهم بیشتری نائل آید. این کار وظیفه تمام مارکسیست لنینیست های ایران است و انجام آن ایجاب می کند که آن ها در سازمان واحدی گرد آیند. بگفته لنین:

«هیچ چیز مهمتر از اتحاد تمام مارکسیست هائی که بعمق بحران و لزوم مبارزه با آن آگاهی دارند نیست، اتحادی بخاطر دفاع از مبانی تئوریک مارکسیسم و اصول اساسی آن که با اشاعه تأثیر بورژوائی در «همراهان» مارکسیسم از همه طرف قلب و تحریف می شود»

رویزیونیسم بر اثر تضادهای درونی خود، بر اثر ضرباتی که از جانب مارکسیست لنینیست ها می بیند هر روز بیشتر بسوی ضعف و زوال می رود. آثار آن هم اکنون بخوبی مشهود است. تاریخ جامعه انسانی بر طبق قوانینی که مارکسیسم لنینیسم کشف کرده تکامل خواهد یافت تاریخ از راهی خواهد رفت که انقلاب اکتبر و انقلاب چین ترسیم کرده اند. هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست.*

اعمال می کند، روابط دوستانه و متعارف دیپلماتیک با این کشور ناممکن است.

رسانه های ایرانی هوادار آمریکا چنان تبلیغ میکنند که اگر ایران با آمریکا مذاکره کند، خواسته های آنها را بپذیرد، از تولید موشکهایش دست بردارد، به متحد آمریکا در لبنان فلسطین و لیبی و یمن و سوریه و عراق، ونزوئلا و کوبا بدل شود و از اتحاد با چین و روسیه و چرخش به شرق و پیمان شانگهای و بریکس... دست بردارد... مردم ایران از شر تحریم های اقتصادی خلاص و سایه خطر جنگ از سرشان دفع خواهد شد. این همان سخنان پنتاگون و کاخ سفید و اسرائیل است که از طریق رسانه های امپریالیستی به خورد مردم ناراضی ایران داده میشود. مردمی که شدیداً تحت فشار فقر و گرانی و بیکاری و اختلاف طبقاتی قرار دارند. مابارها گفته و تاکید کردیه ایم علت مخالفت امپریالیسم آمریکا با جمهوری اسلامی بخاطر فقدان آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران و بخاطر فقدان جمهوری دمکراتیک و احترام به حقوق بشر نیست... امپریالیسم آمریکا بنا بر سرشتش سیادت و سلطه می خواهد، اطاعت مطلق می طلبد، این ابر قدرت غارتگر متجاوز و فاسیست هیچ گونه استقلال سیاسی و اراده مستقلی در مناسبات سیاسی برای ملل را بر نمی تابد.

برخی از محافل بی افق سیاسی حتی از برخی از جریانات متصف به «چپ» نیز بر این تصور باطلند که اگر «ایران دارای دموکراسی» بود بویژه «دموکراسی شورایی»!! بحران و تنش در منطقه، زورگویی و تهدید و تحریم علیه مردم ایران وجود نداشت و بر او اینهمه در دموکراسی روا نمیشد!! این عده همان کسانی هستند که اکنون در شرایط حملات وحشیانه نظامی به ایران شعار نهب جنگ و نه جمهوری اسلامی می دهند و خواهان سرنگونی بلاواسطه رژیمند. به عبارت روشتر در پارکابی ارتش آمریکا با پرچم «حکومت شورایی» خواهان سرنگونی حکومت اند. این محافل همان راهی را میروند که اپوزیسیون خود فروخته و رویزیونیست عراق و یالیبی و افغانستان... رفت و در پارکابی ارتش آمریکا مهر تایید بر نقض حق تعیین سرنوشت ملل کوئیدند و از ویرانی تمام زیر ساخت های این ممالک برای سرنگونی رژیم های «نافرمان و مستبد» استقبال کردند و به اپوزیسیون خیانت ملی بدل گشتند. امپریالیسم آمریکا بیش از ۶۵ سال است که کوبا را تحت محاصره اقتصادی خود دارد در حالی که کوبا نه کشور مذهبی است و نه منافع آمریکا در جهان را تهدید می کند. ونزوئلا دارای دولتی سکولار و دارای سیستم چند حزبی است اما با این وجود با بمباران این کشور رئیس جمهور قانونی این کشور را ربود و صدها نفر را به قتل رساند... پس می بینید که مشکل آمریکا دموکراسی و سکولاریسم و این قبیل چیزها نیست، بلکه سلطه و منافع ژئوپلیتیک است. حکومت عربستان کشوری عقب

مانده و قرون وسطایی است و از حکومت ایران صد سال عقب مانده تر است. ولی می بینید این کشور چه رابطه حسنه ای با آمریکا دارد. زیرا منافع آمریکا را تامین می کند و نفتش پشوانه دلار است و بزرگترین خریدار سلاح از آمریکا است.

در مورد مشکلات مردم؛ گرانی و فقر و اختلاف طبقاتی در ایران با شما کاملاً موافقم. این مشکلات ناشی از نظام سرمایه داری و سیاست های نئولیبرالی است. اما با قضاوت عجولانه و واکنش احساسی نمی توان به مسائل پیچیده سیاسی پاسخ داد. برای حل مشکلات ایران باید حکومتی بر سر کار آید که نماینده واقعی مردم باشد و نه اجانب. اکنون موجودیت ایران توسط دشمن خارجی به خطر افتاده است. دفاع یکپارچه از میهن و طیفه همه مردم ایران است. کسانیکه امروز از میهن خود دفاع نمی کنند و هنوز بدتر از حمله اسرائیل و آمریکا حمایت میکنند و هنوز هم زشت تر و ناصواب تر به همکاری با اجنبی برای سرنگونی رژیم اقدام میکنند و پرچم اسرائیل و آمریکا را در هوا می چرخانند خائن به ملت اند و باید محکوم شوند. اما از مجازات و حتا اعدام افرادی که با مدارک کافی برای دشمن خارجی جاسوسی کرده اند هیچ مخالفتی نداریم و بر سر موجودیت ایران و تمامیت ارضی کشور با احدی شوخی نداریم.

باید توجه کنید سرنگونی رژیم سرمایه داری ایران یک وسیله است و نه هدف؛ هدف آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و استقلال ملی است که هرگز با بمباران و مداخله خارجی محقق نخواهد شد. امیدواریم با این توضیح کوتاه به پرسش شما پاسخ داده باشیم. موفق باشید*

سرنگونی رژیم و هرگونه تغییر و تحولی وظیفه مردم ایران است و نه اجانب

نابود باد رژیم صهیونیستی کودک کش پیروز باد نبرد به حق خلق فلسطین



پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: رفقای گرامی حزب کار ضمن تبریک برگزاری کنگره ششم حزبتان، مایلم بدانم سیاست شما در ارتباط با وحدت سازمانهای چپ چگونه است و چه اصولی را برای همکاری سیاسی و برون رفت از اوضاع کنونی پیشنهاد میکنید و چرا نباید بدنال یک آلترناتیو چپ سوسیالیستی قوی رفت و آن را تشکیل داد. آیا کنفرانس یا کنگره حزب شما تصمیمی در این مورد گرفته است. ر. مجید - فرانسه

پاسخ: رفیق عزیز، تشکر از پیام تبریک به حزبمان و پرسش بسیار مهمی که در مورد وحدت کمونیست ها طرح کرده اید. قبل از هر چیز ما با شما موافقیم که باید برای یک آلترناتیو نیرومند سوسیالیستی بعنوان تنها راه نهایی نجات جامعه از قید نظام سرمایه داری کوشید و در این راه صورانه گام برداشت. همانطور که بارها طرح کرده و تاکید نموده ایم در شرایط کنونی با توجه به اوضاع آشفته جهانی و تشتت فکری که وجود دارد بویژه در مورد سوسیالیسم، می توان درد و عرصه تلاش کرد. یکی نقد آنچه که موجب پیروزی و تکامل جامعه و برانداختن نظام سرمایه داری و دستاوردهای عظیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و علمی و هنری گردید که با نام دوانقلاب کبیر اکتبر شوروی و چین عجین است و گنجینه بزرگی برای آموختن از این پیروزیها دردست قرار دارد و دود دیگر دلایل عقبگرد این دو جامعه و احیای سرمایه داری در این دو کشور است. این بحثی است که هم اکنون در سراسر جهان جریان دارد و دوری و نزدیکی افراد و سازمانها و احزاب بر میگردد به اینکه :

یکم: باور به اعتقاد به سوسیالیسم علمی ،

دوم: پذیرش لنینیسم بعنوان تکامل مارکسیسم در دوره امپریالیسم، سوم: امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و نه در هر کشور،

چهارم: پذیرش این امر که رویزیونیسم دشمن مارکسیسم لنینیسم است در لباس "بهبتر کردن مارکسیسم" به میدان می آید و

پنجم: قبول دیکتاتوری پرولتاریا برای گذار از سوسیالیسم به کمونیسم ،

ششم: پذیرش سی سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی تحت رهبری رفیق استالین..... طبعاً جریاناتی که به این تاریخ و تئوری تعلق دارند باید بکوشند با بحثهای سالم و اتحاد عمل های لازم بتدریج بهم نزدیک

شوند و سرانجام در حزب واحد گرد آیند تا بتوانند رهبری زحمتکشان را دردست گیرند. آنچه امروز بیشتر به چشم میخورد شفاف نبودن بحثها و مقولات سیاسی برای وحدت است. عده ای حزبیت را قبول ندارند، در عین حال از سوسیالیسم سخن می گویند، سوسیالیسمی که رنگارنگ است و حتا همه رنگ است و گویا ماهیت طبقاتی مشخصی هم ندارد. عده ای به آنارکوسندیکالیسم روی آورده اند و هر چه دل تنگشان می خواهد به لنین ناسزا می گویند که چرا لنین از همان آغاز "مدیریت رستوران را به یک زن کارگر آشپز" نسپرد و روشنفکران کمونیست در اس کار قرار گرفتند، عده ای دیگر به بلشویکها ناسزا می گویند که چرا مجلس بورژوایی موسسان را برانداختند و انقلاب سوسیالیستی را بیکباره علم کردند، عده ای هم مانند ترسکیستها چون باوری به امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نداشته از همان آغاز ساز مخالفت با ساختمان سوسیالیسم را کوک کردند حتا از همکاری با نازیها برای شکست انقلاب و به کرسی نشاندن نظرات انحرافی خود دریغ نورزیدند و امروز نیز با پخش جعلیات امپریالیستی روزی رقم صد میلیون و روز دیگر ۵۰ میلیون قربانی را به حساب استالین میگذارند و "استالینیسم" ورد کلامشان است و به مشوب افکار مشغولند ، عده ای هم هنوز درسی از اینهمه تحولات صد و پنجاه ساله جنبش کمونیستی جهانی نگرفته اند و اختلاف مارکسیسم و رویزیونیسم را به "اختلاف شیعه و سنی" تقلیل میدهند و با تزهیم باهم و خورده کاری سیاسی بدنال حل مشکلات کارگران هستند..... باری، همه این انحرافات پس از فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" چنان ابعادی گرفت که نیازی به تکرار نیست. به باور ما تلاش برای شفاف کردن مسائل و تعریف صحیح از مارکسیسم لنینیسم و آموختن از شکستها و پیروزیها و مبارزه علیه نهیلیسم..... از اهمیت ویژه ای در شرایط کنونی برخوردار است. در عرصه دیگری که می توان فعالیت مشترک کرد و بسیار گسترده و متنوع است، عرصه های دمکراتیک و عمومی است. حداقل مواضع سیاسی برای همکاری با آن دسته از جریانات و شخصیتها و محافظی که علیه سرکوب و ستم جمهوری اسلامی اند، علیه تجاوز امپریالیسم آمریکا و تحریم اقتصادی و توطئه اجانب برای پاره کردن ایرانند، برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان، برای تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری، برای آزادیهای سیاسی، مبارزه علیه ستم بر زنان و حجاب اجباری و علیه اپوزیسیون های رنگارنگ وابسته و ارتجاعی مبارزه می کنند اینهاست آن نکاتی که بنظر حزب ما مهم اند و باید مورد توجه همه کمونیستها قرار گیرند. اکنون که به کشور ما حمله نظامی صورت گرفته است همه گروه ها و احزاب باید در مقابل متجاوزین بایستند و از میهنشان دفاع نمایند. باید به کمک مردم رفت و افکار عمومی را علیه تبهکاری امپریالیسم و صهیونیسم و جریاناتی که در چشم مردم خاک می ریزند و خواهان تطهیر استعمار و تجاوز به میهن ما هستند ، بسیج کرد و دست به روشنگری زد. باید سیاست های نولیبرالی را که فشار عظیمی بر کارگران و توده زحمتکش وارد کرده، را محکوم کرد و برای تشکیل اتحادیه مستقل کارگری وارد عمل شد..... اینهاست آن عرصه وسیع دمکراتیکی که می توان با طیف گسترده ای از جریانات سیاسی که به اصول دمکراتیک باور دارند همکاری کرد. تشکیل کمیته های دمکراتیک در هر شهر و کشوری در همین چهارچوب ذکر شده می تواند اساس همکاریهای دمکراتیک را فراهم آورد. برایتان موفقیت آرزو داریم.*



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

BIC: DEUTDEBP 29

bank account No.:396/8392680

IBAN: DE70 5507 0324 0839 2680 60

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346